جاودان باد خاطره
پرافتخارجانباختگان فدائی

کار
سازمان فدائیان (اقلیت)

کارگران سراسرجهان
متحد شوید!

سال بیستم _ اسفند ۷۶
شماره ۳۱۱

بحران خلیج وانفراد آمریکا

امپریالیسم آمریکا که دردوران جنگ سردقدرت طراز اول وسرکرده اردوگاه جهانی امپریالیسم بود، درپی فرو پاشی بلوک شرق، این موقعیت ویژه وممتاز را ازدست داد، واین سرکردگی از سوی قطب های درون اردوگاه امپریالیسم مورد سئوال قرارگرفت. دلیل آن هم این بوده وهست که با رشد روزافزون قدرت اقتصادی بلوکهای امپریالیستی اروپا وژاپن تدریجا تغییراتی درتوازن قوا دردرون این اردوگاه صورت گرفته ونه تنها این تغییر به وقوع پیوسته، بلکه دشمن مشترک همه آنها یعنی شوروی وبلوک شرق هم دیگر وجود ندارد ودیگر سرکردگی آمریکا دربلوک امپریالیستی معنا وموضوعیتی ندارد. یعنی این بلوک ظاهرا واحد امپریالیست دردوران جنگ سرد، به سه قطب مجزا وکاملا رقیب ودرگیر تبدیل شده است. اما آمریکا به سادگی تسلیم این واقعیت مربوط به توازن قوا نشده والبته مشکل است که عجالتا بشود، لذا میکوشد بهر طریق ممکن وازجمله تکیه بر برتری نظامی ، به قدرقدرتی خود ادامه دهد ومانع از دست اندازی رقبا به بازارها ومناطق نفوذ خود بشود. امپریالیسم آمریکا برای این که بتواند این وضع را ادامه دهد، نیاز به ایجاد بحران، جنگ ودرگیری دارد. بااین کار چند هدف رادنبال میکند، میخواهد از این طریق به نحوی هژمونی سیاسی ونظامی خود را در دنیا حفظ کند. میخواهد بازار فروش تسلیحات خودرا گسترش دهد وبدین طریق به اقتصاد بی رمق خود یاری رساند. میخواهد حضور نظامی خودرا درمناطق حساس حفظ کند، میخواهد بازارهای تحت نفوذ خودراحفظ کند، وبالاخره درمنطقه خلیج فارس، انحصار نفت، یعنی اصلی ترین منبع انرژی جهان رادردست خود نگهدارد. مسئله عراق، بحرانی که هرچند مدت یکبار دراین منطقه رخ میدهد، درهمین چارچوب قابل بررسی است.

آمریکا برای این که بتواند به مداخله نظامی خود درمنطقه استمراربخشد ویک نیروی نظامی بزرگ را درمنطقه مستقر سازد، برای این که بتواند سالانه میلیاردها دلار سلاح ومهمات به شیوخ مرتجع منطقه بفروشد، برای این که سلطه خودرابرذخائر نفتی منطقه وشاهراه انتقال نفت حفظ کند، باید محملی بتراشد، واین محمل عراق است. هربار بهانه ای جورمیشود تابحران داغ بماند. سازمان ملل رادربست تابع تصمیمات خود کند، ودیگر قدرتهای جهانی را پشت سر خود به خط کند. از دوران پایان جنگ سرد، سیاست آمریکا براین منوال بوده است.

صفحه ۴

توجه

آدرس پستی سازمان تغییر کرده است. آدرس های جدید را بخاطر بسپارید.
شماره فاکس علنی سازمان نیز درهمین شماره نشریه کار درج شده است.

صفحه ۱۶

پیام نوروزی سازمان فدائیان (اقلیت) به کارگران وزحمتکشان ایران

صفحه ۳

خجسته باد ۸ مارس روز بین المللی زن

فرا رسیدن ۸ مارس را که تجلی خشم واعتراض زنان درسراسر جهان به نابرابری وتبعیض، ستم وبی حقوقی است وحاکی از عزم زنان به مبارزه برای رهائی وکسب حقوق اجتماعی وسیاسی برابر با مردان میباشد، به زنان کارگر وزحمتکش وهمه کسانی که علیه ستم وسرکوب زنان، بی عدالتی، تبعیض وبی حقوقی آنها مبارزه میکنند تبریک میگوئیم.

صفحه ۷

اطلاعیه

بمناسبت ۲۵ اسفند

سالروز شهدای سازمان

صفحه ۲

چرا خواب از چشم رژیم ربوده شده است؟

حادثه دوم خرداد، بیشک یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی است که درتاریخ حیات جمهوری اسلامی بوقوع پیوست دراین رویداد، تحت شرایط تشدید تضادهای درونی رژیم وشکاف عمیق میان جناح ها ی حکومتی، مردم توانستند با استفاده از یگانه مجرائی که عجالتا دراختیار آنها بود، علنا به ابراز نارضایتی بپردازند وبا زدن دست رد به سینه کاندیدای مورد نظر رهبر حکومت اسلامی، ولایت فقیه را خوار وخفیف ومفتضح سازند. معهذا عواقب ونتایج این حرکت بسیار گسترده تر وفرا تر بود. این موضوع نه فقط تعمیق شکاف دربالا را درپی داشت وبر اتوریته سیاسی حکومت، ضربه وخدشه‌ای جدی وارد میساخت، بلکه موضوع حضور ناگهانی مردم درصحنه وموضع مخالفت جویانه آنها، خود به کابوسی برای رژیم تبدیل شد بنحوی که علی رغم تمامی تبلیغات حکومت وجناح های آن دراظهار خوشنودی از این مسئله وابراز رضایت از ورود اقشار بالنسبه وسیعی از مردم به صحنه، اما تمامی شواهد حاکی ازآن است که این مسئله ، حسابی آنها را نگران ساخته است. دوم خرداد ولو درگام نخست شکست وزیان جناح خامنه ای را در پی داشت ولاجرم عواقب آن بلاواسطه دامان آن را میگرفت، اما قضییه تشویش ونگرانی فراتر از این حد بود وصرفا به جناحی که دوم خرداد مهر باخت را برپیشانی اش نقش زد، خلاصه نمیشود. این مسئله حتی جناح برنده رانیز دچار پریشانی ونگرانی کرده است. نگاهی به مصاحبه کروبی دبیرکل مجمع روحانیون مبارز تهران که کاندیدا و یکی از اعضاء شورای

صفحه ۱۳

در این شماره

مانیفست حزب کمونیست ۱۵۰ ساله شد — صفحه ۱۶
خواسته ها و مطالبات زنان ایران ، دو دهه پس از قیام بهمن — صفحه ۱۴
اطلاعیه های سازمان — صفحه ۸
پیام مشترک بمناسبت ۸ مارس ، روز جهانی زن — صفحه ۴
اخباری از ایران — صفحه ۱۱
آزارواذیت کودکان درجمهوری اسلامی — صفحه ۲
پیام تشکیلات خارج کشور سازمان به سازمان کردستان‌حزب‌کمونیست ایران (کومه‌له) — صفحه ۱۲
اخبار کارگری جهان — صفحه ۱۱
تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۲۹) — صفحه ۵
پیام به یازدهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران — صفحه ۱۲
ازمیان نشریات : — صفحه ۹

www.iran-archive.com

آزار واذیت کودکان
درجمهوری اسلامی

درجمهوری اسلامی حتی کودکان نیز از هیچگونه حقوقی برخوردارنیستند. هنوز مدتی از شکنجه وآزار آرین نگذشته است که شاهد نمونه دیگری از آزار واذیت کودکان توسط والدین هستیم. این بار، قربانی ، نازی دختر ۹ ساله ای است که مکرر توسط مادرخوانده خود مورد ضرب وشتم قرار گرفته است. نازی از ترس والدین خود، هیچگاه لب به سخن نگشود تااینکه روزی مدیر مدرسه متوجه میشود که نازی قادر به راه رفتن نیست. او موضوع را پی گیری میکند ودرمی یابد که نازی با کفگیر داغ توسط مادرخواند خود سوزانده شده، زخمها عفونی شده واو را از راه رفتن باز داشته اند. بهر رو جریان به دادگاه کشیده میشود وسرانجام با تعیین جریمه نقدی، مادرخوانده آزاد شده ونازی به همان محیط فرستاده میشود. دراین میان‌مسئله برسر نحوه مجازات مادرخوانده نازی نیست، بلکه برسر سرنوشت کودکی است که علیرغم آزار واذیت وحشیانه، مجددا به همان شرایط باز گردانده میشود، بی آنکه تضمین وکنترلی برای رعایت حقوق اولیه انسانی او درنظر گرفته شود، بدون آن که آموزشی برای والدین اش مقرر گردد وبدون آن که صلاحیت والدین، درتربیت وی مورد سئوال قرار گرفته باشد.

این ماجرا البته از جنبه دیگری نیز قابل بررسی است وآنهم نقش قوانین واحکام اسلامی است. نازی وبرادر وی فرزندان ازدواج اول پدرند، پدر آنها چند سال قبل درآلمان ازدواج میکند. پس از تولد آنها، پدر ومادر از یکدیگر جدا میشوند. مادر نازی درآلمان ماندگار میشود وپدر حق سرپرستی از کودکان را از آن خود میکند وبا دوفرزند خود به ایران باز میگردد این درحالی است که مادر نازی به واسطه اعمال قوانین ارتجاعی از سرپرستی کودکان خود محروم گشته است وتلاشهایش برای حضانت، به بن بست میرسد. درواقع درازدواج دوم پدر است که کودکان مورد ضرب وشتم قرار میگیرند. ضرب وشتمی که با اطلاع وآگاهی وسکوت پدر همراه بوده است ودادگاه وسیستم قضائی نیز از کنار آن گذشتند. درجمهوری اسلامی، درغیاب نرم ها وحقوق اولیه ای که کودکان باید طبیعتا از آن برخوردار باشند، هیچگونه حق وحقوقی برای کودکان موجود نیست. از حقوق سر ودم بریده درجوامع بورژوائی نیز خبری نیست. جامعه هیچگونه نقش مداخله گری برای تربیت کودکان و آموزش واصلاح این نوع والدین ایفا نمیکند. اصولا نه میتواند ونه میخواهد که چنین نقشی را عهده دار شود.

جمهوری اسلامی طی قریب به بیست سال حکومت ددمنشانه خود، با اجرای قصاص وسنگسار وحلق آویز درملاء عام خود عامل ایجاد رعب وحشت وتشدید ورواج خشونت در جامعه بوده‌است. درچنین جامعه ای کودکان ازیک زندگی توام با شور ونشاط محرومند. چنین جامعه ای تنها به تحقیر وتحمیق کودکان می پردازد. از آزار وشکنجه جسمی کودکان توسط والدین میگذرد. چنین جامعه بیماری نمیتواند هیچ نقش آموزشی وتربیتی ایفا کند. آنچه که باقی میماند تشدید بی‌حقوقی‌است.

اطلاعیه

بمناسبت ۲۵ اسفند سالروز شهدای سازمان

ما کمونیستها همواره مشعل دار نبردی پیگیر وتا پای جان علیه نابرابری، ستم، استثمار، تبعیض واختناق بوده ایم. تفاوتی نمیکند که این کمونیست کمونارد فرانسوی قرن نوزدهم باشد یا بلشویک قرن بیستم، آسیائی باشد یا اروپائی، آفریقائی باشد یا آمریکائی. کمونیستها درتمام جهان مظهر مبارزه علیه بیدادگری، ظلم وستم، نابرابری واستثمار، جهل وخرافات هستند. هدف وآرمان ما کمونیستها یکی است، رهائی بشر ستمدیده وپایان بخشیدن به نظم طبقاتی. لذا شور وایمان واشتیاق به دگرگونی نظم موجود لحظه ای مارا آرام نمی گذارد ومانعی نیست که ماراز رفتن به سوی فتح اهدافمان باز دارد.

از این رو پر واضح است که مرتجعین سراسر جهان، پاسداران نظم طبقاتی، استثمار وستم، تاریک اندیشان قرون وسطائی وهمه کهنه پرستانی که دربرابر رشد وترقی تاریخ وتعالی ونجات انسانها می ایستند، کمونیستها راپیگیر ترین دشمنان خود بدانند وتعجبی هم ندارد که به سرکوب وکشتار کمونیستها بپردازند.
به گواه تاریخ دو قرن اخیر، میلیونها کمونیست درپنج قاره جهان بخاطر اهداف وآرمانهای شریف وانسانی طبقه کارگر، بدست سرمایه داران، این پاسداران نظم غیر انسانی سرمایه داری کشتار شده اند. با این وجود، مبارزه کمونیستها برای تحقق اهداف انقلابی طبقه کارگر، به خاطر آزادی وبرابری وبرپائی یک جامعه کمونیستی ادامه یافته است. درایران نیز وضع برهمین منوال بوده وهست. درایران نیز از همان هنگام که پرچم ایده های رهائیبخش کمونیستی توسط پیشروترین وآگاه ترین فرزندان طبقه کارگر ایران به اهتزاز درآمد، کمونیستها همواره درمعرض سرکوب، شکنجه وزندان، اعدام وکشتار طبقات حاکمه مرتجع بوده اند. دردوران سلطنت خاندان پهلوی چنین بود ودردوران استیلای حکومت اسلامی نیز چنین است.

از هنگامی که در۱۹ بهمن ۱۳۴۹، پیشتازان فدائی نبرد برای آزادی وسوسیالیسم را آغاز کردند و پرچم مبارزه آشتی ناپذیر با نظم موجود را به اهتزاز درآوردند، جلادان رژیم محمد رضا شاه دسته دسته رفقای ما رابه جوخه اعدام سپردند وهزاران تن تا آخرین روزهای حکومت شاه در زندانهای قرون وسطائی شاه به بند کشیده شدند، معهذا فدائی زنده ماند وروزی رسید که نه دهها بلکه صدها وهزاران تن به صفوف فدائیان پیوستند تاراه وآرمان فدائیان راادامه دهند.

اگر رژیم شاه نتوانست با سرکوب وکشتار وحشیانه، رفقای ما، فدائیان ودیگر کمونیستها را نابود کند، جمهوری اسلامی رسالت ادامه وحشیگری های رژیم شاه رابرعهده گرفت. اگر رژیم شاه صدها تن از رفقای ما را درنبردهای خیابانی ودرپای چوبه دار از پای درآورد، جمهوری اسلامی هزاران فدائی را با قساوت وبیرحمی مختص حکومت اسلامی کشتار کرد وهمچنان به این کشتار ادامه میدهد.

اما برغم این که از دست رفتن این انسانهای شریف برای ما وتمام جنبش کمونیستی ایران ضایعه ای بزرگ است، معهذا این همه کشتار وسرکوب نتوانسته است درعزم ما به ادامه مبارزه برای تحقق اهداف طبقاتی وانسانی مان خللی وارد کند. مبارزه همچنان پیگیرانه ادامه یافته است. وامروز در۲۵ اسفند، سالروز شهدای سازمان ضمن درود بیکران به جانباختگان فدائی، این قهرمانان شکست ناپذیر راه آزادی وسوسیالیسم، راه رهائی بشریت ستمدیده وبزرگداشت خاطره جاوید آنها، بار دیگر عهد وپیمان خود رابااین رفقا برای ادامه راهشان بخاطر آزادی ، سوسیالیسم ورهائی بشریت ستمدیده تجدید میکنیم.

جاودان باد خاطره پر افتخار شهدای فدائی
زنده باد آزادی وسوسیالیسم
نابود باد نظام سرمایه داری

سازمان فدائیان (اقلیت)
اسفند ماه یکهزارو وسیصدوهفتادو شش

www.iran-archive.com

پیام نوروزی سازمان فدائیان (اقلیت) به کارگران وزحمتکشان ایران

کارگران وزحمتکشان !

یکسال دیگر هم برعمر سراسر ادبار نظام ارتجاع اسلامی افزوده شد. سال ۷۶ با همه بدبختی ها ومشقاتی که بهمراه داشت، آخرین روزهای خود راسپری میکند. سالی که درعین حال ناظر یک رویداد مهم درتاریخ حیات جمهوری اسلامی وروی کار آمدن خاتمی بود. جمهوری اسلامی وطرفداران آن، همصدا با بورژوازی بین المللی تلاش زیادی بکار برده ومی برند تا وی را تافته ای جدا بافته ای از سایر دست اندرکاران ومرتجعین دستگاه حکومتی جا بزنند واین طور ادعا میکنند که نام برده، اوضاع اقتصادی وسیاسی را به سود مردم بهبود داده ویا خواهد داد! این دعاوی راکه دائما روی آن تبلیغ میشود، بهتراست از نزدیک مورد بررسی قرار داده وببینیم اوضاع اقتصادی وسیاسی درسال گذشته چگونه رقم خورده است.

همه شاهد بودیم که درسال گذشته نیز قیمت مایحتاج عمومی مکرردرمکرر بالا رفت وبرنرخ تورم نیز افزوده شد. درآمد اقشار زحمتکش، مطلقا بنحوی نبود که برای هزینه های سرسام آور زندگی کفایت کند وفقط می توانست بخشی از این هزینه ها را بپوشاند. لاجرم سطح زندگی ومعیشت این اقشار کثیرالعده به مراحل پائین تری تنزل یافت وبرانبوه مردم زحمتکشی که محکوم به زندگی درزیر خط فقر بودند افزوده شد. مسئولین وابسته به رژیم با استناد به آمار بانک مرکزی، خود اعتراف کردند که حد اقل دستمزد کارگران فقط ۲۳ درصد هزینه آنها راتامین میکند ومیدانیم که بسیاری از کارگران همین حد اقل دستمزد را هم با چند ماه تاخیر دریافت کرده ومیلیونها بیکار که هر روز صف آنها متراکم تر میشود، از دریافت همین حد اقل محروم ماندند. بسیاری از واحدهای تولیدی به بهانه های مختلف تعطیل وکارگران آن بکلی بیکار شدند. قراردادهای موقت کار سه یا شش ماهه، به قاعده ورویهٔ عمومی اکثر کارفرمایان وکارخانه ها وبه وسیله ای جهت اخراج کارگران تبدیل شد. دربرخی از کارخانه ها وواحد های تولیدی، تا یک سوم کارگران اخراج شده ودرعین حال وظائف آنها بردوش سایر کارگران افتاد ومیان آنها سرشکن شد که این مسئله آشکارا بمعنی تشدید بیش از پیش فشار کاربود. روند بیکار سازها همچنان ادامه یافت ودهها هزار کارگر درسراسر کشوراز کاراخراج وبه خیابانها پرتاب شدند که فقط یک قلم آن اخراج بیش از ۵ هزار کارگر مجتمع ذوب آهن اصفهان بود. کارگران درتحت فشار بیشتر ودرحالیکه هرلحظه درمعرض اخراج شدید قرار داشتند، درشرایطی دشوار ونا مناسب وناامن، به کار ادامه دادند وبرای بدست آوردن لقمه ای نان، جان وسلامتی خود راهزینه کردند. آمار قربانیان حوادث ناشی از کار وحشتناک وتکاندهنده است. فقط در شش ماهه اول سال ۷۶ طبق آمار رژیم که البته با آمارواقعی بسیار فاصله دارد، ۵۹۵۲ تن از کارگران هنگام کار دچار حادثه شده اند که بسیاری از آنها جان خود راازدست داده اند. انفجار معدن ذغال سنگ سنگرود، آتش سوزی درپالایشگاه شازند اراک وانفجار درتاسیسات پتروشیمی مسجد سلیمان که به مرگ دهها تن از کارگران انجامید فقط نمونه هائی از این حوادث بود.

این هاست ارمغان یکساله حکومت اسلامی ورئیس جمهور آن. این هاست کارنامه رژیم ورئیس جمهورش درعرصه بهبوداوضاع اقتصادی ومعیشتی کارگران وزحمتکشان. خاتمی هم ادامه دهنده سیاستهای اقتصادی وضد کارگری پیشین است. او نیز همچون سلف خود، از راه نرسیده برای سرمایه طلب «امنیت» کرد ولو آنکه به سیاق وی مشکلات را که دیگر انکار کردنی نبود، انکار نکرد، درعوض از مردم خواست «مشکلات راتحمل کنند» ! همین !

کارگران وزحمتکشان ایران !

درعرصه مسائل سیاسی نیز کارنامه یکساله رژیم از این هم وحشتناک تراست. دریکساله گذشته نیز همه گان شاهد تداوم جو خفقان وسرکوب بودند وبچشم خود دیدند که آزادیهای سیاسی و«آزادی اندیشه» شاه بیت شعارهای خاتمی، چیزی جز حرافی ودرنهایت صدور جواز برای فعالیت طرفداران نظام ولایت فقیه ودرچهار چوب موازین شرعی واسلامی نبود. همه ما شاهد بودیم که چگونه همزمان با براه انداختن سروصدا پیرامون بازشدن فضای سیاسی، اعدام انقلابیون ومخالفین رژیم با حدت وشدت بیشتری تداوم یافت وجو خفقان وسرکوب قبل از هر چیز، درمحیط های کارگری تشدید گردید. برخی از کارگران سابقا دستگیر شده، به حبس های طولانی مدت محکوم شدند وبرخی دیگر به جوخه اعدام سپرده شدند. دستگاه امنیتی وسرکوب رژیم، بسیاری از فعالین کارگری را درکارخانه ها ومراکز تولیدی از جمله در تراکتورسازی تبریز، پالایشگاه تهران، رنو، ایران ناسیونال، ایران خاور، نورد اهواز، ذوب آهن وسایر واحدهای تولیدی دستگیر نموده وآشکارا آنها راتهدید کردند که دراعتراضات کارگری شرکت نکنند. هنوز چند ماهی از اعلام خبر بازداشت، شکنجه وتیر باران کارگران وزحمتکشانی که درجریان حرکت اعتراضی مردم اکبر آباد دستگیر شده بودند واز جمله دو تن از فعالین وهواداران سازمان ما، حشمت خداداد ومحمد رضا راستی (کارگرپالایشگاه تهران) نگذشته بود که خبر بازداشت واعدام شمار دیگری از زحمتکشان نیریز وآباده طشک که علیه رژیم به اعتراض برخاسته بودند، انتشار یافت. پاسخ رژیم به اعتراضات توده ای واعتصابات کارگری، همه جا خشونت وسرکوب بود ودرخلال آن شمار دیگری از کارگران وزحمتکشان دستگیر وروانه زندانهای رژیم شدند. دراعتصاب اخیر کارگران کفش ملی نیز، چند تن از کارگران بازداشت شدند که از سرنوشت آنهااطلاع دقیقی دردست نیست.

اوضاع درداخل زندانها نیز انعکاسی از شرایط بیرون ومبین افزایش جو خفقان وسرکوب بود. بسیاری از زندانیان سیاسی بعد از چندین سال حبس، به جوخه اعدام سپرده شدند که درمیان آنها نام شماری از فعالین وهواداران سازمان نیز ازجمله رفقا حسن کریمی نیا، مهرداد احسانی وسعید جوادی دیده میشود. بسیاری دیگر که دراعتراض به سیاست های ضد انسانی رژیم وشرایط زندان، درزندانهای اصفهان، اهواز، تهران، تبریز وعادل آباد شیراز، شجاعانه دست به اعتصاب غذا زده بودند، به شهادت رسیدند که درمیان آنها نیز نام شمار دیگری از فعالین وهواداران سازمان ما، از جمله محمد رضا داداشی، مرداد وشوقی وپروانه علی پور دیده میشود. دانشجویان ودانشگاههای کشور نیز ازعرصه تاخت وتاز دستگاهای امنیتی وسرکوب ارتجاع حاکم برکنارنماند. جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی وضد دمکراتیک خود، دراینجا هم نیروهای مزدور وسرکوبگر خودرا به استقبال اعتراضات دانشجوئی فرستاد وکارزار بازداشت، شکنجه وحبس دانشجویان ، همچنان داغ بود.

درزمینه حقوق وآزادی زنان نیز برغم تمامی تبلیغات عوامفریبانه رژیم، زنان، آشکارا درمعرض اجحاف وتبعیض قرار گرفته وحتی از آزادی انتخاب لباس وپوشش هم محروم ماندند وابتدائی ترین حقوق دمکراتیک آنها همچنان لگد کوب سم مرتجعین حاکم شد ودریک کلام، بی حقی، سنگسار وتحقیر زنان همچنان ادامه یافت.

اینهاست معنی «آزادی اندیشه» و فضای باز سیاسی درحکومت اسلامی! اینهاست شمه ای از کارنامه یکساله رژیم ورئیس جمهور آن درعرصه آزادیهای سیاسی واین ها قبل از هرچیز مبین این حقیقت است که طرفداران حکومت مذهبی، مدافعین نظام ولایت فقیه واصولا هرفرد وهررژیمی که دولت مذهبی رانفی نکرده وجدائی دین از دولت را نپذیرد، نمیتواند مدافع آزادیهای سیاسی باشد.

کارگران وزحمتکشان ایران !

رویدادهای یک سال گذشته درعین حال مختصات دیگری هم دارد واین حقیقت را به اثبات میرساند که حکومت اسلامی به پایان کار خویش نزدیک شده است.

←

اختلاف وشکاف دربالا ومیان جناح های حکومتی. بویژه بعد از شکست طرفداران خامنه ای وافتضاحی که ولایت فقیه درجریان دوم خرداد ببار آورد، به مراحل بسیار حادی فرا روئیده است. بحران سیاسی بسیار تشدید شده واین نکته برخود دست اندرکاران حکومتی نیز روشن شده است که این رژیم دیگر نمیتواند به شیوه های گذشته حکومت کند.

از سوی دیگر درطی این یکسال جنبش عمومی سیاسی، گامی به جلو برداشت. جنبش دانشجوئی روبه اعتلاء گذاشت واز همه مهمتر جنبش واعتراض کارگری گام های سنجیده ای بجلو برداشت. اعتصابات کارگری درمراکز صنعتی ودرشهرهای بزرگ، از جمله اعتصاب دهها هزار کارگر کفش ملی را بایستی به فال نیک گرفت وآنرا طلیعهٔ گسترش اعتصابات کارگری به حساب آورد. این نکته نیز روشن است که کارگران وزحمتکشان که تقریبا دو دهه است زیر فشارهای بی حدو حصر ارتجاع اسلامی سرکوب و استثمارمیشوند، دیگر تحمل این رژیم را ندارند به هیچ عنوان حاضر نیستند به یکه تازیهای ارتجاع اسلامی تن بدهند. آنها درتدارک نبردهای بزرگ وسرنوشت سازی هستندو میروند تا دربرآمدهای یکپارچه، علنی وآشکار خود، کار رژیم رایکسره کنند وبرپائی حکومت شورائی خویش راجشن بگیرند.

سال نو را با این تلاش وامید آغاز میکنیم ونوروز رابه همه کارگران وزحمتکشان تبریک میگوئیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)
اسفند ۱۳۷٦

کار- نان -آزادی - حکومت شورائی

بحران خلیج وانفراد آمریکا

بحران اخیر نیز دقیقا درراستای این سیاست آمریکا بود. آمریکا به این بحران دامن زد وحتی تمایل داشت که بار دیگر مردم بی دفاع عراق را زیر بمباران سلاحهای کشتار جمعی خود بگیرد، اما اوضاع درمسیر دیگری سیر کرد یعنی این بحران به جای این که خدمتی به پیشبرد سیاست واهداف تجاوزکارانه ونظامی گری آمریکا بکند، به عکس خود تبدیل شد وبه عاملی برای تضعیف هرچه بیشتر آمریکا در مقیاس جهانی و انفراد آن تبدیل گردید. آمریکا این بارمسئله بازدید از کاخهای صدام رابهانه کرد وطبل جنگ را به صدا در آورد امازهمان آغاز با مخالفت جدی فرانسه، روسیه وچین روبروگردید. حتی یلتسین تهدید جنگ جهانی سوم را چاشنی مخالفت خود کرد. دیگر قدرتهای جهانی ونیز کشورهای منطقه نیز باستثنای کویت هریک به نحوی از انحاء آشکار وپوشیده مخالفت خود رابا آمریکا ابراز داشتند. تنها انگلیس بود که بخاطر تضاد خود با دیگر قدرتهای اروپائی از آمریکا حمایت نمود. آمریکا که متوجه وخامت اوضاع گردید، وزیر خارجه خود رابه دوره گردی فرستاد. اما این هم کمکی به او نکرد. دراین میان مشکل دیگری برای زمامداران آمریکا پیش آمد. این مشکل، مخالفت جدی وعلنی مردم آمریکا با جنگ افروزی دولت آمریکا بود. برای نخستین بار پس از جنگ ویتنام مردم آمریکا علنا دربرابر سیاست جنگ افروزانه دولت آمریکا بپا خاستند. درچندین شهر دست به تظاهرات زدند. وزیر خارجه، وزیر دفاع ومقام امنیت ملی دولت کلینتون را درجریان یک بحث هو کردند. این مجموعه اوضاع، قدرتهای اروپائی رابرای بدست گرفتن ابتکار عمل ویافتن راه حلی دیپلماتیک تشجیع نمود. لذا برغم مخالفت دولت آمریکا با این راه حل، دبیر کل سازمان ملل با حمایت اتحادیه اروپا، روسیه وچین راهی بغداد شد، وبه توافقاتی دست یافت. دراینجا، آمریکا که کاملا منفرد شده بود، ناگزیر شد توافق نامه را بپذیرد وعجالتا عقب نشینی کند. این بحران ونتایج آن، قطعا برای امپریالیسم آمریکا بسیار وخیم از کار درآمد، موقعیت آمریکا رادرصحنه بین المللی تضعیف نمود وامکان مانور ورودرروئی قدرتهای امپریالیست رقیب بویژه اتحادیه اروپا را با آمریکا بیشتر ساخت.

پیام مشترک به مناسبت ۸ مارس ، روز جهانی زن

با شنیدن نام «جمهورس اسلامی»، بی اختیار چند چیز درذهن آدمی ردیف میشود: آخوند؛ اعدام؛ ترور؛ تبعیض، مسئله زن . . .

«مسئله زن» با رژیم اسلامی عجین است؛ معضلی است دو طرفه : معضل حکومت اسلامی برای زنان؛ ومعضل زنان برای حکومت اسلامی. حکومت اسلامی، نقض پایه ای ترین حقوق انسانی زنان وتبدیل آنان به کنیزان محروم از هرگونه آزادی را، اصلی ترین ارکان ایدئولوژیک خود میداند وبرای عملی کردن آن، درسراسر دوران موجودیت خود، جنگی تمام عیار وبی وقفه راعلیه زنان به پیش برده است. روشن است که اگر زنان تسلیم میشدند، زن ، به معضلی برای رژیم تبدیل نمیشد؛ واگر چنین شده، برای آن است که یکی از بی وقفه ترین ومهم ترین مقاومت هائی که درعرض ۱۹ سال گذشته علیه رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته، مقاومت ومبارزه فرسایشی زنان بوده است.

تداوم این مبارزات زنان، نقشی مهم واساسی در واقعه دوم خرداد داشت. ابراز مخالفت آشکاری که در دوم خرداد با نظام ولایت فقیه صورت گرفت وسیلی جانانه ای که برگوش رهبر ومظهر جمهوری اسلامی نواخته شد، به نام زنان وجوانان ثبت شده است. حادثه دوم خرداد، بدون شرکت گسترده زنان وبدون سابقه طولانی مقاومت آنان قابل توضیح نیست. زنان ایران با برداشتن این گام آشکارا سیاسی به جلو مانع پیشروی مرتجع ترین نیروهای حکومت شدند واعلام کردند که اجازه نخواهند داد رژیم اسلامی بیشتر از این حقوق آنان رالگد مال کند. حرکت سمبلیک زنان درتهران نیز که درجریان استقبال از تیم فوتبال ایران، سد نیروهای انتظامی را برای ورود به استادیوم ورزشی شکستند وبه بهانهٔ پیروزی این تیم، به رقص وپایکوبی درخیابان ودربرابر چشم پاسداران پرداختند، دنباله وتکرار پیامشان دردوم خرداد بود.

زنان ایران درسال جاری مهر خود رابرمهمترین رویداد سیاسی کشور زدند؛ واین، سرآغاز مصافی است سرنوشت ساز با رژیمی که فلسفه وجودی، فطرت، ماهیت وتمامیت آن درتضادی لاینحل با هرگونه آزادی وبرابری وبویژه آزادی زنان وبرابری آنان با مردان است؛ رژیمی که تجربه ریاست جمهوری خاتمی نیز نشان میدهد که بدون سرنگونی درتمامیتش، برآورده شدن ساده ترین وطبیعی ترین خواسته ها و حقوق مردم ناممکن خواهد بود. ما با درود برزنان مبارز وآزادیخواه ایران، از مبارزات آنان علیه نظام جمهوری اسلامی، علیه تبعیض جنسی، علیه پدر سالاری ومرد سالاری پشتیبانی میکنیم وهشتم مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن رابه آنان شاد باش میگوئیم.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۷ اسفند ۱۳۷٦

www.iran-archive.com

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری(۲۹)

دوران انترناسیونال دوم

پس از اتمام کنگره پاریس عاجل ترین وظیفه ای که دربرابر سازمانهای کارگری وسوسیالیستی متعهد به مصوبات کنگره پاریس قرار داشت، تدارک برگزاری هرچه باشکوه تر روز همبستگی بین المللی کارگران بود. درنتیجه این تلاشها، دراوائل ماه مه ۱۸۹۰، صدهاهزار کارگر درکشورهای مختلف جهان سرمایه داری به خیابانها ریختند وبا تظاهرات وراهپیمائی های با شکوه، همبستگی بین المللی خودرا درمبارزه علیه سرمایه به نمایش گذاشتند. دراین روز «بسیاری از شهرها شاهد تظاهرات توده ای حیرت آوری بودند. صدهزارتن در وین ، ۶۰ هزاردربوداپست، بین ۴۰ تا۵۰ هزاردرمارسی ولیون، ۳۵ هزاردرپراگ، بین ۲۰ تا۳۰ هزاردرروبه، لیل، استکهلم، شیکاگو وبسیاری از شهرهای دیگر، ۲۰۰۰۰درورشو و۳۰۰۰۰در لووف وغیره»(۴) دست به تظاهرات وراهپیمائی زدند. دربرخی از شهرهای فرانسه، آلمان ودانمارک، روز اول ماه مه توام با اعتصاب بود. ابعاد گسترده تظاهرات جنبش همبستگی بین المللی کارگران درهمان نخستین سال برگزاری آن، واکنش خشم آلود وسرکوبگرانه بورژوازی رابهمراه داشت. نیروهای سرکوب بورژوازی دراغلب کشورها با توسل به اقدامات خشونت آمیز تلاش نمودندتااز برگزاری مراسم اول ماه مه جلوگیری کنند. دربرخی از کشورها ازجمله درایتالیا درهمان نخستین سال، درگیری سختی میان کارگران وپلیس بوقوع پیوست. سال بعد نیز بورژوازی باآمادگی بیشتری بمقابله با جنبش همبستگی کارگران برخاست ودرگیری هادرفرانسه، اسپانیا وایتالیا ابعاد گسترده تری بخود گرفت. درفورمیه، شهرک صنعتی شمال فرانسه پلیس به روی تظاهرات مسالمت آمیز کارگران آتش گشود که درنتیجه آن حداقل ۵۰ تن از کارگران وزنان وفرزندان آنهابخاک افتادند.(۵)

اما بهر حال این اقدامات وحشیانه بورژوازی وارگانهای سرکوب آن نتوانست درعزم واراده خلل ناپذیر کارگران به برگزاری هرچه باشکوه تر راهپیمائی ها، تظاهرات وجشن وسرور اول ماه مه به عنوان رو همبستگی بین المللی کارگران درمبارزه علیه سرمایه خللی ایجاد کند، وسال به سال مراسم اول ماه مه با شکوه بیشتری برگزار گردید.

کنگره دوم - بروکسل

در۱۸۹۱دومین کنگره انترناسیونال دوم از ۱۶ تا ۲۲ اوت دربروکسل بلژیک برگزار گردید. دراین کنگره ۳۷۲ نماینده از ۱۶ کشور جهان حضور داشتند.(۶)

البته لازم به توضیح است که دراصل، کمیسیون سازمان های کارگری سوئیس وظیفه تدارک کنگره دوم رابرعهده داشت. اما درهمین ایام حزب کار بلژیک که گرایشاتی به احتمال گرایان داشت، برگزاری کنگره بین المللی کارگران را دربروکسل اعلام نمود که احتمال گرایان، فدراسیون سوسیال دمکرات، فابین ها وکنگره اتحادیه های بریتانیا از آن دفاع نمودند. زیر فشار جریانات راست قرار براین شد که رهبری حزب کار بلژیک وکمیسیون سوئیسی با یکدیگر همکاری کنند وبرای این مسئله راه حلی ارائه دهند. این قضییه هم به این شکل انجام گرفت که درکنفرانس بین المللی که درآن سوسیالیستهای فرانسوی، آلمانی، اطریشی، هلندی، بلژیکی، دانمارکی، سوئیسی، وسوئدی حضورداشتند یک نماینده از حزب کار بلژیک پیشنهاد کرد که کنگره بین المللی کارگران در۱۸۹۱ تشکیل گردد. برمبنای سازش ها وتوافق هائی که صورت گرفت در۱۹ اکتبر کمیسیون سوئیسی تصمیم خودرا به انعقاد یک کنگره بین المللی دربروکسل اعلام نمود. درمارس ۱۸۹۱ سازمانهای کارگری سوئیس وبلژیک از طریق یک اطلاعیه رسمی برگزاری کنگره بروکسل رااعلام کردند. برطبق توافق نامه ها میبایستی تمام انجمن ها، گروهها واحزاب سوسیالیست بدون استثناء به کنگره دعوت شوند. این امر بمعنای پذیرش خواست جریانات راست بودوموضع آنها را تقویت میکرد. با گشایش کنگره، اکثریت عظیم نمایندگان با حضور آنارشیستها مخالفت کردند. لذا از همان آغاز گروهی از آنارشیستهای علنی وشناخته شده اخراج شدند. آنچه که باقی ماند چهار گرایش بود. گرایش مارکسیستی که اکثریت راتشکیل میداد. سوسیال - رفرمیستها که یک اقلیت بسیار قوی راتشکیل میدادند. وبالاخره سندیکالیستهاونیمه آنارشیستها بودند. البته لازم به توضیح است که گرایش مارکسیستی نیز یکپارچه نبود ودرون این اکثریت یک گرایش سانتریستی نیز وجود داشت.

درکنگره بروکسل حول شش مسئله مباحثاتی صورت گرفت، کمیسیونهائی برای تدوین قطعنامه های آنها تشکیل گردید وسرانجام به تصویب رسیدند. مسئله اصلی این اجلاس که ۸ جلسه درچهار روزرا به خود اختصاص داد قانون حمایت از کار وراههای اجرائی آن بود. واندرولد دراین زمینه گزارشی ارائه داد وقطعنامه ای را پیشنهاد نمود که با دیدگاهی رفرمیستی تدوین شده بود. چرا که دراین گزارش وقطعنامه رابطه صحیح میان قوانین حمایت از کار ومبارزه طبقاتی ونیز آینده این مبارزه توضیح داده نمیشد وخلاصه کلام این که خود این قوانین به عنوان هدف درنظر گرفته میشد. علاوه براین دراین مباحثات ماهیت طبقاتی دولت بورژوا نیز محو شده بود. لذا اعتراض شدید نمایندگان جناح انقلابی رابرانگیخت. اگوست ببل درمخالفت با این قطعنامه یک سخنرانی مبسوط ایراد نمود وگفت:

«وظیفه اصلی سوسیال دمکراسی برقراری قوانین حمایت از کارنیست» بلکه «توضیح جوهر وخصلت جامعه مدرن به کارگران است تااین که هرچه سریعتر آن رابراندازند.»(۷)

اگوست ببل درادامه نطق خود خاطر نشان ساخت که مبارزه برای حمایت از کار ورفرم ها رابابد با اهداف انقلابی پرولتری مرتبط نمود وتاکید کرد که البته سوسیالیستها باید برای رفرم وگرفتن امتیازات از بورژوازی مبارزه کنند، اما نه صرفا برای بهبود شرایط کارگران بلکه بمنظور تلاش برای الغاء سیستم بورژوائی.(۸)

درپی این سخنرانی، دیگر کسی بطور جدی از قطعنامه ومباحث واندرولد دفاع نکرد ویک کمیسیون ماموریت یافت که قطعنامه پیشین رامورد تجدید نظر قرار داده وقطعنامه جدیدی تدوین نماید. دراین قطعنامه جدید تاکید شده بودکه کنگره بر زمینه مبارزه طبقاتی قرار گرفته وتردیدی ندارد که طبقه کارگر نمیتواند بدون الغاء سلطه طبقاتی رهائی یابد.(۹) از این رو از کارگران میخواست که برای مبارزه علیه حاکمیت بورژوازی واحزاب آن، سازمانهای مستقلی را ایجاد کنند، «تلاش های خود راعلیه فرمانروائی احزاب سرمایه دار متحد سازند ودرهرکجا که از حقوق سیاسی برخوردارند از آنها برای رهائی از بردگی مزدی استفاده کنند».(۱۰) این قطعنامه توسط کنگره تصویب شد. مسئله دیگری که پیرامون آن بحث ومجادله شدیدی صورت گرفت، قطعنامه ای بود که هیئت نمایندگی زنان سوسیال - دمکرات ارائه داد. دراین قطعنامه آمده بود که تمام احزاب سوسیال دمکرات باید خواستار برابری کامل میان زن ومرد باشند. واندرولد یکی از رهبران جناح سوسیال - رفرمیست طی سخنرانی خود هرچند که اظهار داشت این برابری خوب است، اما ادعا کرد که زنان باید خود را به کار خانگی محدود کنند. این اظهار نظر موجی از خشم واعتراض رابرانگیخت. شدت اعتراضات به حدی بود که دیگر همفکران واندرولد که حامل نظرات مشابهی بودند، جرات ابراز آن رانیافتند، وقطعنامه تقریبا بالاتفاق به تصویب رسید. بحث دیگر در مورد قطعنامه ای پیرامون حق تشکل، اعتصاب، بایکوت وجنبش اتحادیه ای بود.

آرتورگروسیه نماینده سندیکاهای فرانسه که عضو کمیسیون تدوین قطعنانه بود، قطعنامه ای ارائه داد که دارای گرایشات سندیکالیستی بودوطی آن خواسته شده بود که درهرکشوری کمیته ای برای متحد ساختن تمام سازمانهای کارگری تشکیل شود. این قطعنامه رد شد وبجای آن قطعنامه ای تصویب گردید که هیئت نمایندگی آلمان آن راارائه داد. درقطعنامه هیئت نمایندگی آلمان تاکید گردید که اتحادیه ها باید به عنوان سلاح مبارزه طبقاتی عمل کنند واعتصاب وبایکوت به عنوان سلاحی که راه راکوتاه تر میسازند. دراین قطعنامه همچنین گفته شدکه اقدامات تعرضی وتدافعی، هردو برای منافع اقتصادی وسیاسی طبقه کارگر ضروری اند.

کنگره بروکسل یک قطعنامه نیز درمورد ضرورت مبارزه علیه قطعه کاری تصویب نمود.

شیوه برخورد حزب کارگران به مسئله یهود نیز یکی دیگر از مباحث کنگره بود.

← ۶

www.iran-archive.com

←
کنگره بروکسل، آنتی سمی تیزم را بعنوان ابزاری که بورژوازی برای ایجاد شکاف درصفوف کارگران به کار میگیرد، محکوم نمود. گفته شد که راه رهائی یهودیان ستمدیده از طریق رهائی سوسیالیستی میگذرد. لذا از کارگران یهودی خواسته شد که به سازمانهای کارگری کشورهای خود بپیوندند.
شیوه برخورد طبقه کارگر به مسئله جنگ ومیلیتاریسم بحث دیگر کنگره بود. اکثریت کنگره بروکسل از قطعنامه هیئت نمایندگی آلمان ومباحث ویلهلم لیبکنخت، دفاع نمودند. لیبکنخت درسخنرانی خود طبقات حاکم کشورهای سرمایه داری رامسبب جنگ ها معرفی نمود ونتیجه گرفت که «پیروزی سوسیالیسم تنها وسیله الغاء میلیتاریسم وبرانداختن تهدید جنگ میان ملتهاست». درقطعنامه ای که وی ارائه داد نیزبرهمین مسئله تاکید گردیدوگفته شد: «تنها ایجاد یک نظام اجتماعی سوسیالیستی یعنی نظامی که استثمار انسان از انسان را برمی اندازد، میتواند به میلیتاریسم پایان دهد». قطعنامه درحالیکه طبقات حاکم رامسئول تدارک وایجاد جنگی معرفی میکرد که بار آن اساسا بردوش کارگران خواهد بود، از پرولترهای جهان میخواست که علیه شوینیسم دست به اعتراض بزنند، علیه میلیتاریسم واتحاد های نظامی قدرهای جهانی مبارزه کنند ویک انجمن بین المللی کارگران ایجاد کنند.(۱۱) سوای این قطعنامه، یک قطعنامه دیگر نیز توسط نیوون هاوس هلندی ارائه شد که به مبارزه علیه میلیتاریسم می پرداخت و بر ایده اعتصاب عمومی بعنوان ابزاری برای جلوگیری از جنگ تاکید داشت. این قطعنامه رد شد، اما قرار شدکه ایده برپائی اعتصاب عمومی در آغاز جنگ، درقطعنامه پیشنهادی آلمان آورده شود.
اجلاس پایانی کنگره دربرابر جریانات اپورتونیست - رفرمیست وسانتریست که میخواستند روز همبستگی بین المللی عملا شل وول شود، قطعنامه ای را پذیرفت که درآن گفته شد: تظاهرات همبستگی بین المللی با شعار ۸ ساعت کار روزانه باید دراول ماه مه برگزارشود.

کنگره سوم - زوریخ

برطبق مصوبات کنگره بروکسل، رهبران سازمانهای کارگری سوئیس بمنظور تدارک کنگره بعدی درژانویه ۱۸۹۲ یک کمیته سازماندهی تشکیل دادند. این کنگره که قرار بود در۱۸۹۳ درزوریخ تشکیل شود، بار دیگر با اخلال وکارشکنی جریانات راست روبرو گردید. بدینطریق که کنگره اتحادیه های بریتانیا تصویب نمود که یک کنگره بین المللی کارگری به منظور بحث درمورد قانون ۸ ساعت کار روزانه درلندن برگزار شود. این مصوبه عملا باین معنا بود که کنگره سوم دربریتانیا برگزارگردد. لذا اتحادیه های کارگری واحزاب سوسیالیست کشورهای دیگر این پیشنهاد توک رارد کردند.
در۲٦ مارس به ابتکار کمیته سازماندهی، یک کنفرانس تدارکاتی درخانه خلق بروکسل تشکیل گردید. اغلب سازمانهای سوسیال دمکرات اروپا دراین اجلاس شرکت داشتند ومقررات دعوت از شرکت کنندگان درکنگره آتی راتصویب نمودند. این کنفرانس تدارکاتی مقرر داشت که شرکت کنندگان درکنگره باید ضرورت مشارکت کارگران درتبلیغ سیاسی را برسمیت بشناسند.
بنابراین سومین کنگره بین الملل سوسیالیست یا انترناسیونال دوم در ٦ اوت ۱۸۹۳ درزوریخ تشکیل گردید. ۴۳۸ نماینده از ۲۰ کشورجهان دراین اجلاس حضور یافتند.
کنگره زوریخ یک قطعنامه حدودا باهمان مضامین قطعنامه کنگره بروکسل راجع به جنگ تصویب نمود. دراین قطعنامه شوینیسم شدیدا محکوم گردید. احزاب سوسیالیست موظف شدند که دست به یک تبلیغات گسترده وهمه جانبه علیه جنگ بویژه درپارلمان و پادگانها بزنند. به اعتبارات جنگی رای ندهند وخواستار خلع سلاح شوند.
لوئیس کائوتسکی یکی اززنان سوسیال - دمکرات آلمان قطعنامه ای درمورد وسائل حمایت از منافع زنان کارگر را ارائه داد که از پشتیبانی دیگر زنان برجسته جنبش کارگری از جمله کلارا زتکین، آناکولی سی یف، ونمایندگان هلند، بریتانیا، چک وروسیه نیز برخورداربود. این قطعنامه خواستار «۸ ساعت کارروزانه برای زنان، ٦ ساعت برای دختران نوجوان، ممنوعیت کارشبانه برای زنان، ۴ هفته مرخصی دوران بارداری، پرداخت مساوی درازای کارمساوی وضرورت مشارکت زنان درمبارزه طبقاتی، اتحادیه ها واحزاب سوسیالیست»(۱۲) بود. اکثریت شرکت کنندگان درکنگره زوریخ با این قطعنامه موافق بودند، اما یک اقلیت ضعیفی نیز وجود داشتند که با آن مخالف بودند ونظرات آنها فمینیسم بورژوائی بود. اوژنی کلائی سن عضو هیئت نمایندگی بلژیک مدافع این نظر بود. او از مرتبط دانستن مسئله زن با جنبش طبقه کارگر امتناع می ورزید. مخالف شرکت زنان در جنبش طبقه کارگر بود وعلاوه براین ادعا میکرد که مردان بدترین دشمنان زنان هستند. بهرحال این نظر رد شد وکنگره بایک اکثریت بالا قطعنامه اول راتصویب نمود.
قطعنامه دیگری به مسئله زمین اختصاص یافت که درآن گفته شده بود: زمین باید به مالکیت عمومی درآید وسوسیال دمکراسی وظیفه دارد کارگران کشاورزی رابرای سوسیالیسم سازماندهی کند.
کنگره زوریخ، قطعنامه ویکتور آدلر درمورد مبارزه برای حق رای عمومی بدون تبعیض جنسی ونژادی وکمک بین المللی به مبارزه برای دمکراتیزه کردن را تصویب نمود.
درمورد اتحادیه های کارگری مجادلات شدیدی صورت گرفت. دراین کنگره هرگرایش فکری میکوشید نگرش خودرادرمورد اتحادیه ها درقطعنامه مربوطه بگنجاند. از این رو طرح قطعنامه ای که کمیسیون تنظیم کننده آن ارائه داد مملو از تناقضات جدی بود. درطرح، گفته میشد که اتحادیه ها باید مبارزه خود راعلیه سرمایه داران برطبق اصول سوسیال دمکراسی آلمان پیش برند، انجمن های اتحادیه ها، دبیرخانه های ملی ومنطقه ای وبین المللی وشاخه ای ایجاد کنند ومبادرت به تبادل اطلاعات نمایند. درهمین حال اتحادیه های بریتانیا مدل این نوع سازماندهی اتحادیه ها اعلام میشد وبالاخره قطعنامه میافزود که اتحادیه ها باید شالوده سازماندهی آینده جامعه شوند. یعنی این قطعنامه درآن واحد نظر مارکسیستها، رفرمیستها وآنارکوسندیکالیستها رادرخود جمع کرده بود وقطعنامه ای کاملا متناقض بود. لذا بعد از بحث های طولانی، قطعنامه دیگری ارائه شد که دربخش اول آن دیگر نه از اصول سوسیال دمکراسی آلمان سخنی بمیان آمده بود ونه از اتحادیه های بریتانیا ونه از نقش اتحادیه ها درجامعه آینده، بلکه از گامهای مشخصی سخن بمیان آمده بود که میباید برای وحدت ملی وبین المللی جنبش طبقه کارگر برداشته شود. بخش دوم قطعنامه پیشین نیز تصویب شد که درآنجا گفته میشد اتحادیه ها باید درمبارزه سیاسی شرکت کنند واصول سوسیال دمکراسی بین المللی راهبر آنها باشد.(۱۳)
قطعنامه، خواستار تشکیل فدراسیونهای ملی اتحادیه درتمام کشورها وبرقراری پیوندهای محکم میان آنها گردید وپیشنهاد تشکیل کنفرانس های بین المللی اتحادیه هااز طریق شاخه ها مطرح گردید.
درزوریخ مجادله برانگیزترین مسئله، بحث «تاکتیکهای سوسیال دمکراتها» بود. این بحث عرصه درگیری جدی دو گرایش انقلابی واپورتونیستی بود. سرانجام نیز قطعنامه ای که به تصویب رسید، هرچند که نظر گرایش انقلابی را تامین میکرد، بااین وجود رد پای جریان اپورتونیستی رانیز درخود داشت.
این قطعنامه تاکید داشت که هدف انقلابی جنبش سوسیالیستی دگرگونی کامل جامعه نوین به لحاظ اقتصادی، سیاسی واخلاقی است. دراین قطعنامه برضرورت سازماندهی کارگران برای مبارزه طبقاتی درسطح ملی وبین المللی ومشارکت کارگران درمبارزه سیاسی اشاره شده بود که یک مرزبندی آشکار با آنارشیستها بود. قطعنامه، برشرکت دارگانهای قانونگذاری واجرائی براین مبنا تصریح داشت که برفعالیتهای آنها اعمال نفوذ نمایدودرخدمت کسب قدرت سیاسی قرار گیرند که باید از ابزاری دردست سرمایه داران به وسیله ای برای رهائی پرولتاریا تغییر یابد. یعنی دست به دست شدن ماشین دولتی ونه خرد کردن آن. علاوه برتاکید زیادی که برروی پارلمانتاریسم دراین قطعنامه شده بود، به احزاب نیز اجازه داده میشد که خودشان درمورد اشکال وانواع مبارزه سیاسی که میباید بکار گیرند، تصمیم گیری نمایند. این خود راه رابرای اپورتونیسم درتاکتیک می گشود.
قطعنامه ای هم درمورد روز اول ماه مه ومبارزه برای ۸ ساعت کارروزانه وضرورت متوقف ساختن کاردراین روز تصویب شد که درحقیقت علیه جریاناتی درانگلیس وآلمان بود که میخواستند مراسم اول ماه مه رابه نزدیکترین یکشنبه منتقل سازند. معهذا دراین قطعنامه نیز شیوه برگزاری مراسم اول ماه مه به تصمیم احزاب کشورها محول گردید. کنگره زوریخ زمان ومکان کنگره بعدی رالندن، ۱۸۹٦ تعیین نمود.

ادامه دارد

منابع:

۴، ۵، ٦ ، و۱۰ جنبش بین المللی طبقه کارگر - جلددوم
۷، ۸، ۹، ۱۱و۱۲ انترناسیونال دوم - ایگوروگوز

www.iran-archive.com

خجسته باد ۸ مارس روز بین المللی زن

از هنگامی که در۱۹۱۰ دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست، روز ۸ مارس را به نشانه همبستگی وپشتیبانی از مطالبات ومبارزه هزاران تن از زنان کارگر صنایع نساجی آمریکا، که بخاطر یکرشته مطالباتی که درصدر آنها کسب حقوق سیاسی وحق رای برای زنان قرار داشت، درنیویورک دست به تظاهرات زدند، روز زن اعلام نمود ویکرشته اقدامات اعتراضی درکشورهای پیشرفته سرمایه داری برای کسب حقوق سیاسی زنان سازمان داده شد، تا به امروز که درپایان قرن بیستم قرار داریم ، جنبش زنان درمقیاس جهانی به پیشرفتها ودست آوردهای قابل ملاحظه ای نائل آمده است.

اکنون دیگر درمقیاس جهانی، برابری حقوقی زن ومرد رسما مورد تائید قرار گرفته ودرقوانین اغلب کشورهای جهان انعکاس یافته است. هرچند که این برابری حقوقی درکشورهای مختلف به درجات متفاوت درعمل نقض میگردد وهرچند که به علت بقای نظام ستمگرانه سرمایه داری هنوز تا برابری واقعی وکامل راهی طولانی درپیش است. والبته نیاز به گفتن نیست که تا همین حد نیز دست آوردهای زنان جهان برای کسب حقوق خود نتیجه مبارزات بی امان آنها وجنبش بین المللی کارگری وکمونیستی است که از برابری تام وتمام، کامل وهمه جانبه زن ومرد دفاع میکنند. اما درحالی که وضعیت زنان طی قرن جاری دراغلب کشورهای جهان درمحدوده ای بهبود یافته ، متاسفانه دربرخی از کشورها که نمونه وارترین آنها جمهوری اسلامی ایران، افغانستان، وعربستان اند، نه فقط برابری حقوقی زن ومرد به رسمیت شناخته نشده بلکه بالعکس با بیشرمی تمام رسما وقانونا نفی شده است.

درایران یک حکومت مذهبی فوق ارتجاعی حاکم است که نه تنها زنان رااز حقوق برابر با مردان محروم ساخته بلکه بیرحمانه ترین ووحشیانه ترین ستم وتبعیض را برزنان اعمال میکند. حکومت اسلامی دربنیاد اعتقادی خود زن رانیمه انسانی می انگارد که از خصوصیات عقلائی وفکری یک انسان کامل برخوردارنیست. لذا بر مبنای همین تفکرات واعتقادات ارتجاعی است که درتمام قوانین ومقررات خود، شدیدترین تبعیض را نسبت به زنان روا داشته وآنها رااز حقوق سیاسی وحتی انسانی محروم ساخته است.

ما از تکرار مداوم این حقایق خسته نمیشویم ودست برنمیداریم که بگوئیم درپایان قرن بیستم درکشوری به نام ایران حکومتی به نام جمهوری اسلامی وجود دارد که تحت حاکمیت وضوابط آن وبرطبق قوانین مصوب اش، نه تنها زنان از دسترسی به مشاغل ومقامات عالی دولتی محروم اند بلکه درسطوح اجرائی واداری نیز از دسترسی به مدیریتهای سطوح دست دوم نیز محروم اند. دراینجا، زنان اصولا نمیتوانند دربسیاری رشته های فعالیت اجتماعی استخدام شوند وکارکنند تاچه رسد به این که امکان دسترسی به برخی مقامات عالیه را داشته باشند.

درمملکتی که سیستم حقوقی آن برای شهود زن اعتباری قائل نیست ودرمبحث ارث آشکارا زن رانیمه انسان تلقی میکند، چه جای تعجب است اگر زنان از حق قضاوت محروم باشند.

اینجا کشوری است که حکومت مذهبی مرتجع آن، حتی نوع پوشش، ورزش ونحوه رفت وآمد زن را تعیین میکند ودرمراکز عمومی به اقدام فوق ارتجاعی آپارتایدجنسی دست میزند.

آنچه که گفته شد، البته مربوط به وضعیت زنان درعرصه عمومی جامعه است. درچارچوب خانواده نیز نه تنها زنان درمعرض ستم وتبعیض واقدامات پلیسی حکومت قرار دارند بلکه به علت حاکمیت نظام مرد سالاری درمعرض انواع واقسام فشارها، سرکوبها، تحقیرها وتبعیضات از جانب مردان خانواده، پدر، شوهر، برادر وغیره قرار دارند.

براستی ستمی که بر زنان ایران اعمال میشود درنمونه خود کم نظیر است، والبته این ستم وفشارو تبعیض وسرکوب از جانب زنان بدون جواب نبوده است. زنان ایران به انحاء مختلف وبا هر وسیله وامکانی که دراختیار داشته اند، به مبارزه علیه این اجحافات ادامه داده اند. ابعاد این مبارزه تا بدانجا پیش رفته که امروز مسئله زنان ایران ومطالبات آنها حقیقتا به یک معضل جدی حکومت اسلامی تبدیل شده است وسران حکومت خود راناگزیر دیده که پی درپی وعده بهبود اوضاع را به زنان بدهند. اما تا به امروز هیچیک از این وعده ها عملی نشده است. از جمله درجریان انتخابات ریاست جمهوری، خاتمی نیز وعده های متعددی درمورد بهبود وضعیت زنان وتحقق مطالبات آنها داد. اما گذشت همین چند ماه نیز درعمل نشان داده است که او هم به عنوان پاسدار ومدافع حکومت اسلامی نه میتواند ونه میخواهد به خواستها ومطالبات زنان جامه عمل پوشد. بدیهی است که یک آخوند مرتجع طرفدار حکومت اسلامی نمیتواند خواهان لغو تبعیض برپایه جنسیت باشد. نمیتواند از برابری حقوق سیاسی واجتماعی زن ومرد واز برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی وسیاسی دفاع کند، چرا که این مسائل با اعتقادات اسلامی وبنیانهای فکری ارتجاعی آنهاناسازگاراست برخی ها برای فریب مردم ادعا میکنند که این خاتمی میخواهد لااقل برخی مطالبات زنان رامتحقق سازد. این ادعاها فاقد اعتبار است. ما سئوال میکنیم که آیا خاتمی خواهان لغو قوانین ومقررات ارتجاعی علیه زنان از جمله درقانون اساسی درمورد محرومیت آنها از حقوق اجتماعی وسیاسی است؟ آیا وی خواستار الغاء قوانین ومقررات ارتجاعی علیه زنان درقوانین مدنی وجزائی وغیره است؟ آیا وی میخواهد قوانین تبعیض آمیز درمورد ارث ومشاغل ، مجازاتهای وحشیانه قرون وسطائی نظیر شلاق وسنگسار وغیره راملغا سازد؟ پاسخ به تمام این سئوالات منفی است. بالعکس او خواستار اجرای دقیق تمام قوانین حکومت است. قوانینی که دربند بند آنها حقوق زنان لگد مال شده است. همه اینها هیچ. آیا او حداقل خواستار برافتادن سیستم ارتجاعی آپارتاید جنسی ویا برافتادن مقررات مربوط به حجاب اجباری است؟ پاسخ این هم منفی است. خاتمی نه میخواهد ونه میتواند پاسخگوی مطالبات زنان باشد. هیچ مدافع حکومت اسلامی نمیتواند مدافع حقوق ومطالبات زنان باشد وحتی نمیتواند از برابری صوری وحقوقی دفاع کند. تحقق خواستها ومطالبات زنان درگرو تشدید مبارزه آنها علیه حکومت وهمه جناحهای آن است. زنان ایران نباید هیچگونه توهمی به این حکومت وجناح های آن داشته باشند. زنان ایران برای تحقق مطالبات خود راه دیگری جز تشدید مبارزه علیه این حکومت را ندارند. حتی اگر قرار باشد این حکومت اندکی هم عقب نشینی کند ودرمحدوده ای ولوبسیار اندک وجزئی بهبودی دروضع زنان صورت بگیرد، لازمه اش تشدید مبارزه علیه حکومت است.

سازمان فدائیان (اقلیت) که پیگیرانه از مطالبات وخواستهای برحق زنان دفاع میکند، درهمان حال که از طریق مبارزه علیه نظام سرمایه داری وسرنگونی آن برای برقراری یک برابری واقعی وهمه جانبه میان زن ومرد تلاش میکند، خواهان انجام یکرشته اقدامات فوری وبلادرنگ برای بهبود هرچه فوری تر وضعیت زنان وتحقق مطالبات آنهاست. دربرنامه عمل سازمان ما این مطالبات بشرح زیراند:

- هرگونه ستم وتبعیض برپایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد وزنان از حقوق کامل اجتماعی وسیاسی برابر با مردان برخوردارگردند.
- زنان باید ازاین حق برخوردار گردند که با برابری کامل، درتمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی وفرهنگی مشارکت داشته وبه تمام مشاغل

←

www.iran-archive.com

جنایتکاران

میزبان کنفرانس منطقه ای حقوق بشراند

ششمین کنفرانس منطقه ای حقوق بشر سازمان ملل روز شنبه ۹ اسفند درتهران گشایش یافت. این اجلاس که نام حقوق بشر رانیز با خود یدک میکشد و گویا قرار است «برای ارتقاء وحمایت از حقوق بشر » تلاش کند، درکشوری برگزار میشود که رژیم حاکم برآن به گستاخانه ترین وبی شرمانه ترین شکل ممکن، ابتدائی ترین حقوق انسانی رالگد مال کرده ومردم ایران راحتی از حد اقل حقوق دمکراتیک وآزادی های سیاسی محروم نموده است.

امروز رژیمی میزبان کنفرانس منطقه ای حقوق بشر است که درطول تمام دوران موجودیت خود دهها هزار انسان رابه جرم اعتقادات سیاسی شان به جوخه اعدام سپرده است وهر اعتراض ولو جزئی را باشکنجه، زندان واعدام پاسخ داده است. هم اکنون نیز اختناق وسرکوب باشدت ادامه دارد، زندانهای حکومت اسلامی انباشته از زندانیان سیاسی است وطی چند ماه گذشته تعداد دیگری اعدام شده اند. گروهی از کارگران که بخاطر مطالبات صنفی خود همین چندروز پیش دست به اعتراض زدند، دستگیر واز سرنوشت آنها اطلاعی دردست نیست. چندان دور نرویم، همین امروز که کنفرانس « ارتقاء وحمایت از حقوق بشر» درتهران تشکیل شده است، بحث مطبوعات رژیم درمورد شکنجه شهرداران تهران است، واین مسئله به علت تضادهای جناح های حکومت به روز نامه ها کشیده است.

امروز رژیمی میزبان گرد هم آئی منطقه ای حقوق بشر سازمان ملل است که طی چند سال اخیر مداوما بخاطر نقض حقوق انسانی مردم از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل محکوم شده است.

با تمام این اوصاف وقتی که برغم اعتراضات مردم ایران، این کنفرانس درپایتخت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برگزار میگردد وکمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل یاوه سرائی های خرازی را امیدوارکننده می نامد، معنای دیگری جز این ندارد که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل هم برسر این رژیم جنایتکار آب تطهیر میریزد وجنایات ضد انسانی حکومت اسلامی را نادیده میگیرد. لذا ما قویا برگزاری این کنفرانس را محکوم میکنیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۱۲/۹

گردهم آئی «دفترتحکیم وحدت»

به درگیری کشید

دو گروه از طرفداران جناح های رقیب در جمهوری اسلامی، امروز دربرابر دانشگاه تهران به زدوخورد با یکدیگر پرداختند.

گروهی از اعضاء دفتر تحکیم وحدت، گروه دانشجوئی وابسته به مجمع روحانیون قصد داشتند دراعتراض به رد صلاحیت تعدادی از کاندیداهای نمایندگی وابسته به این جناح از سوی شورای نگهبان در برابر دانشگاه یک گرد هم آئی اعتراضی تشکیل دهند که مورد حمله گروهی از طرفداران جناح رقیب ، موسوم به انصار حزب الله قرار گرفتند. نیروهای ضد شورش رژیم نیز درجریان این درگیری دست به اقدام زدند. تعدادی زخمی وتعدادی دستگیر شدند.

این درگیری ودرگیریهای مشابه، تجلی دیگری از تشدید اختلافات، بحرانها وفروپاشی حکومت اسلامی است. دراین میان یکی از جناح های رقیب درحکومت، میکوشد خود رامدافع خواستهای مردم جا بزند تا بدینطریق از جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی به عنوان وسیله ای برای تحکیم مواضع خود در برابر جناح دیگر استفاده کند. برای مردم ایران وتوده های وسیع دانشجو روشن است که این گروه «تحکیم وحدت» که اکنون میخواهد خود راآزادیخواه معرفی کند، درسرکوب دانشجویان مترقی وبه خون کشیدن دانشگاها نقش مهمی ایفا نمود وامروز هم مسئله آنها نه خواستهای توده مردم بلکه جناح خود آنهاست. لذا بدیهی است که توده های وسیع دانشجو برسینه آنها نیز همچون جناح دیگر دست رد بزنند ودرپی سازماندهی حرکتهای مستقل خود باشند.

اکنون درحالیکه درگیری وشکاف میان جناح های حکومت وطرفداران آنها از جمله درمحیط های دانشگاهی تشدید میشود، وظیفه دانشجویان مبارز وانقلابی است که مستقل از طرفداران جناح های حکومت وکل دستگاه دولتی، دست به سازماندهی یک جنبش مستقل دانشجوئی با شعارهای مستقل علیه حکومت بزنند.

این جنبش باید با درنظر داشتن این واقعیت که مطالبات صنفی ودمکراتیک وآزادیخواهانه دانشجویان با مطالبات آزادیخواهانه عمومی مردم بهم گره خورده است وتحقق این مطالبات درگرو سرنگونی جمهوری اسلامی وتمام جناح های طرفدار حکومت اسلامی است، شعار لحظه کنونی خود رابرچیده شدن تمام دستگاهای سرکوب وجاسوسی از جمله انجمن های اسلامی از دانشگاها قراردهد وتشکل های خودرا مستقل از دولت برای پیشبرد مبارزه سازماندهی کند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۱۲/۱۱

خجسته باد ۸ مارس روز بین المللی زن

ومناصب درهمه سطوح دسترسی داشته باشند.

- تمام قوانین ومقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، تکفل وسرپرستی فرزندان، قوانین ومقررات تبعیض آمیز درمورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن ومرد درموسسات ومراکز عمومی وتمام مقررات واقدامات سرکوبگرانه ووحشیانه نظیر شلاق، سنگسار وغیره وغیره با بفوریت ملغا گردند.
- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت وآزار وخشونت علیه زنان درمحیط خانواده باید ممنوع گردد ومجازات شدیدی درمورد نقض آنها اعمال شود.
- زنان باید درازای کارمساوی از حقوق ومزایای کامل وبرابر با مردان برخورداریاشند.
- زنان باید درمحل کاروزندگی از امکانات وتسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها ومهد کودکها برخورداریاشند.
- به زنان باردار باید یکماه قبل وسه ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، مرخصی داده شود وآنها از امکانات پزشکی، درمانی وداروئی رایگان برخوردار باشند.

سازمان ما خواهان تحقق هرچه فوری تراین مطالبات برای بهبود دروضعیت زنان ایران است وبرای تحقق آنها مبارزه میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفندماه یکهزاروسیصدوهفتادوشش

www.iran-archive.com

از میان نشریات

کپیه برداری کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق از روی دست حزب توده و اکثریت !

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (ک. م. سافخا) مطلب قطعنامه گونه ای تحت عنوان «انتخابات دوم خرداد، شعارهای تاکتیکی و وظایف ما» در چارچوب مباحث کنگره این سازمان تهیه و در نشریه اتحاد کار شماره ۴۶ بچاپ رسانده است تا در کنگره روی آن بحث و تصمیم گیری شود. در این نوشته تمام تلاش (ک. م. سافخا) به این مساله معطوف است تا هر طور شده کنگره را قانع کند مبارزه برای سرنگونی کلیت رژیم را عجالتا کنار نهاده و به چیزی در حد مبارزه در چارچوب «شرایط موجود» و مبارزه برای «جمهوریت» و دفاع از آن در برابر «ولایت» قناعت ورزد. (ک. م. سافخا) البته در تنظیم قطعنامه خود که آشکارا عدول و عقب نشینی از مواضع رسمی و تاکنونی سافخا است از واژه های تازه و بدیعی نیز استفاده نموده و بازبردستی ویژه ای، راست روی خود را فرمول بندی کرده است. این موضوع بویژه آنجا که (ک. م. سافخا) شعار پیشنهادی و مشخص خود را مطرح کرده و می گوید شعار امروز ما باید «الغای ولایت فقیه» باشد، با وضوح شگرفی در معرض دید همگان قرار میگیرد.

(ک. م . سافخا) البته این شعار را همینطور فی البداهه و بدون مقدمه مطرح نمی کند، بلکه با عنوان کردن یک رشته مطالب که آن نیز در کلیت خود ناظر برهمین تلاش است به این شعار و این نتیجه گیری رسیده است. (ک. م.) قطعنامه خود را با یک مقدمه آغاز میکند و باطرح یک رشته کلیات راجع به شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی و رابطه این دو، بلافاصله وارد قسمت بعدی میشود تا دیدگاه خود را از شرایط موجود توضیح داده و در ضمن، زمینه نفی مشی تاکنونی این سازمان را پی ریزی کند. در توضیح همین شرایط است که با اشاره و استناد به رویداد دوم خرداد، براین نکته تاکید شده است که «مردم با مسالمت و قدرت حرف خود را زدند» و «در عین حال نشان دادند که از هر وسیله ای حتی انتخابات ضد دمکراتیک رژیم نیز قادرند استفاده کنند و برخواستهای خود پای بفشارند» بعد هم چنین اضافه شده است که «درس مهم انتخابات» ، «پافشاری مردم برحق انتخاب خود» و «انتخاب .... خاتمی بیش از همه در عمق خود، تاکید بر جمهوریت در برابر ولایت بود. » (تاکیدها همه جا از ماست) آنگاه با اشاره به «آشکارتر» شدن تضاد «جمهوریت در مقابل اسلامیت» و اینکه ولایت فقیه از برسمیت شناختن «حق انتخاب مردم طفره میرود» و «اراده خود را با قهر و سرکوب پیش میبرد» بالاخره به اینجا میرسد که مردم باید چاره ای برای این مساله بیاندیشند و تاکتیک معینی اتخاذ نمایند که البته (ک. م . سافخا) در ادامه ، زحمت کشیده و خود در برابر آنها تاکتیک میگذارد.

در رابطه با این بحث ها و قضییه دوم خرداد، نکته ای را که در همین آغاز باید بآن اشاره کنیم اینست که در تحلیل این مساله، هرکسی که انتخاب شدن خاتمی را می بیند، اما ریخته شدن آراء مردم به صندوق ها در مخالفت با جناح رقیب وی را نمی بیند، بحث نادقیق و جانبدارانه ای از این رویداد ارائه میدهد. در نظر نگرفتن این موضوع و یا فراموش ساختن آن، کار چنین کسانی را سرانجام بآنجا می کشاند که خاتمی را به سیاق جناحها و جریانهای وابسته به رژیم حامی وی، فرد مورد دلخواه و «رئیس جمهور منتخب مردم» هم می خوانند. حال آنکه واقعیت غیر از این است. واقعیت اینست که خاتمی فرد و یا رئیس جمهور مورد دلخواه و منتخب مردم نیست. خاتمی هم مرتجع دیگری از تبار سایر مرتجعین حاکم و یکی از افراد منتخب شورای نگهبان بود. منتها کاری که مردم کردند با ریختن آراء خویش به نفع وی، نه از روی اعتماد باو، از روی بی اعتمادی مفرط به جناح مقابل او، از روی کار آمدن رقیب وی و افتادن قوه مجریه بدست او که حکومت طالبان را در ذهن آنها زنده میکرد ممانعت بعمل آوردند. در چارچوب یک نظم بورژوائی زمانی میتوان از «انتخاب مردم» صحبت بمیان آورد که حداقل یک انتخابات دمکراتیک در چارچوب دمکراسی بورژوائی و در چارچوب قوانین و موازین رژیمهای متعارف بورژوائی برگزار میشد، نه آنکه جمهوری اسلامی مردم را ناگزیر نموده و در شرایطی قرار داده باشد که میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنند ! از همین زاویه است که بحث (ک. م. سافخا) در اینجا و اشاره آن به دوم خرداد و انتخاب خاتمی و ذکر بلافاصله پافشاری مردم برخواستهای خود و حق انتخاب خود، اگر نگوئیم یک بحث جانبدارانه است، حداقل آنکه بحث نادقیق است و این ابهام را می پراکند که گویا خاتمی همان شخص مورد نظر مردم و منتخب مردم است ! ثانیا گفته شده است که انتخاب خاتمی بیش از همه تاکید بر جمهوریت در برابر ولایت بود. البته قید شده است که در «عمق خود» ! اما (ک. م . سافخا) بر پایه چه استدلال و شواهدی به این نتیجه رسیده است، معلوم نیست! اینکه چرا (ک. م. سافخا) تا بدین درجه به «عمق» یابی مساله روی آورده است، پائین تر بآن خواهیم رسید. اما در رابطه با جمهوریت و ولایت، هرکس اینموضوع را میداند که جمهوری اسلامی برپایه نظام ولایت فقیه استوار است. ولایت فقیه از اصول پایه ای و مبانی حکومتی جمهوری اسلامی است و موضوعی خارج از جمهوری اسلامی و جدا از ضوابط و قوانین آن نیست. هم شخص خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی و هم قانون اساسی این «جمهوری»، به صراحت براین مسائل تاکید کرده اند و بنابراین نمیتوان تصنعا این عناوین را از هم تفکیک کرد. ولو آنکه کسی تصنعا هم این عناوین را از هم جدا کند، در عالم واقعیت اما، ولایت فقیه، جزء جدائی ناپذیری از حکومت اسلامی یا همان جمهوری اسلامی است. اگر (ک. م . سافخا) رویداد دوم خرداد را اینطور تحلیل میکند که مردم «ستون رژیم را» ، «با استفاده ازابزار انتخاباتی به لرزه درآوردند» اینجا دیگر بحث از «ستون رژیم» است، صحبت از رژیم جمهوری اسلامی است که آخوند مرتجعی در راس آن است یکبار با عنوان ولی فقیه، باردیگر بعنوان «رهبر» جمهوری اسلامی ! البته بحث ما ابدا بر سر این نیست که تضادی میان «جمهوریت» و «ولایت» وجود ندارد، که وجود دارد، این تضاد حتی در خود عبارت «جمهوری اسلامی» هم وجود دارد، بحث بر سراین است که دو دهه بعد از روی کار آمدن این رژیم، بعد از آشکار شدن ماهیت و کارنامه سیاه همه جناحهای آن - از جمله همین آقای خاتمی- و زمانی که مردم به کرات تنفر و انزجار خویش را از این رژیم نشان داده اند، چسپیدن به «جمهوریت» اسلامی در برابر «ولایت» آنهم درست زمانی که شکاف در میان بالائی ها از هر وقت دیگری عمیق تر شده و بحران سیاسی به مراحل بسیار حادی فرا روئیده است و کلیت این رژیم به بن بست افتاده و اتوریته سیاسی اش تماما فروریخته است، بحثی گمراه کننده است که نه فقط تقلیل دادن آشکار خواست مردم، بلکه همسوئی با طرفداران جمهوری اسلامی است. هم اکنون هم و غم بسیاری از طرفداران جمهوری اسلامی در درون یا بیرون آن ، امثال مجاهدین انقلاب اسلامی و یا جریانات جمهوریخواه و سوسیال - لیبرال باصطلاح اپوزیسیون، اینست که خواست مردم را در همین محدوده ها به بند بکشند، تنفر و انزجار مردم از کلیت رژیم را به تنفر مردم از «انحصار» و یا «ولایت» و امثال آن تقلیل دهند. این مساله کاملا روشن است که هدف و مضمون حرکت و تلاش اینها، بیرون آوردن رژیم از بن بست و نجات آن است.

جمهوری اسلامی را چگونه باید «مرتفع» ساخت ! ؟

حال ببینیم (ک. م. سافخا) مقصود واقعی اش از «عمق» یابی رویداد دوم خرداد و پیش کشیدن جمهوریت و ولایت چیست؟ و چه برخوردی با رژیم دارد و بالاخره چه راهی را پیش پای مردم میگذارد.

(ک. م. سافخا) در ادامه قطعنامه خود و بعد از اشاره به حرکت خودجوش مردم در دوم خرداد میگوید « (مردم) در وجود جمهوری اسلامی سدی را در برابر خود می بینند که می باید نه منتظر فقط شکستن این سد، که مرتفع نمودن این سد از طریق تغییر در موقعیت اجتماعی خود، ایجاد کانون های قدرت خود برای بلعیدن این سد و سدهای نظیر آن در آینده باشند. »

ملاحظه میکنید؟ ! از این قرار معلوم «عمق» یابی ها و «عمق» کاویهای (ک. م. سافخا) در کشف تاکیدات مردم بر جمهوریت در برابر ولایت خلاصه نشده و به «عمق» دادن واژه ها نیز تعمیم می یابد. کسیکه در هر حال حاضر نشده و تصمیم گرفته است از اتخاذ یک خط مشی انقلابی پرهیز کند، لاجرم بصورت تاثر برانگیزی زبردستی خویش در یافتن کلمات و در کاربرد آن را نیز بایستی بکار اندازد و این مساله چه تاسف هائی را که بر نمی انگیزد !

در هر حال، تا اینجا معلوم میشود که در برابر مردم، مردمی که خواهان

۱۰ ←

www.iran-archive.com

آزادی و دمکراسی و یک رشته مطالبات انقلابی و دمکراتیک دیگر هستند، سدی بنام جمهوری اسلامی وجود دارد که مانع حرکت این مردم به جلو و یعنی که مانع تحقق مطالبات آنهاست. خوب اگر کسی نخواهد به بهانه راست روی های خود، قضایا را در روز روشن ماستمالی کند، این فرد اگر که میگویدجمهوری اسلامی در برابر مردم سد است، اگر که میگوید جمهوری اسلامی مانع تحقق مطالبات انقلابی مردم است، پس این را هم میداند و باید آنرا بپذیرد و به مردم هم بطور صریح بگوید که این سد و مانع را بایستی از جلوی پای خویش بردارند. ما تاکنون با عبارت «پایان دادن به رژیم» آشنا شده بودیم، اما اصطلاح تازه و بدیع «مرتفع نمودن» «سد» را نشنیده بودیم و متوجه نشدیم که (ک. م . سافخا)، جمهوری اسلامی را چگونه میخواهد «مرتفع» ! ؟ سازد ! ؟ یک لحظه دنیای واقعی را در نظر بگیرید، تصور کنید رودخانه عظیم و خروشانی را که سدی اما جلو آنرا گرفته و مانع جریان و پیشروی آن است. هرکس این را می فهمد که برای جاری شدن و ادامه حرکت رودخانه، مانع را بایستی از جلو آن برداشت و سد را شکست! البته مردم ساکت و بی تحرک ننشسته اند تا ناگهان کسی پیدا شود واز آنها بخواهد سد جمهوری اسلامی را «ببلعند» و یا «مرتفع» نمایند. آنان خود هم اکنون سرگرم و در تدارک شکستن آن هستند !

سوال این است که چرا مردم نباید در فکر شکستن سد باشند ؟ چرا نباید سد جمهوری اسلامی را از پیش پای خود بردارند و این رژیم را براندازند؟ (ک. م. سافخا) دلائل خود را اینگونه بازگو کرده و می نویسد «تجربه جمهوری اسلامی نشان داد که فقط برانداختن دولت ماوراء مردم، الزاما به قدرت منتخب مردم منجر نمیشود» !

انسان با شنیدن این حرفها، بی اختیار به یاد استدلالهای اولیه ای که سازمان اکثریت در نفی سرنگونی رژیم عنوان میکرد می افتد و نمیتواند از رویکرد (ک. م. سافخا) به این استدلال ها و رونویس از روی دست آنها، تاسف نخورد!

بسیار خوب، فرض کنیم که فقط براندازی جمهوری اسلامی، همانطور که تجربه براندازی رژیم سلطنتی هم نشان داده، «الزاما به قدرت منتخب مردم» منجر نمیشود، پس بالاخره چه چیزی به «قدرت منتخب مردم» منجر میشود؟ چه باید کرد؟ و سد جمهوری اسلامی سرانجام چگونه «بلعیده » و «مرتفع» میشود؟ (ک. م. سافخا) در اینمورد نیز راه حل خود را ارائه داده و می گوید « باید به ایجاد نهادهای جامعه مدنی و متمدن» پرداخت که به «مهار نه فقط دولت که کلا قدرت در جامعه را امکان پذیر و هر حاکمیتی را مشروط می کند» !

بنابراین مساله بر سراین است که مردم اگر هم تاکنون متوجه نشده اند، طبق رهنمودهای (ک. م. سافخا) بعد ازاین باید متوجه شده و بفهمند که قضیه براندازی رژیم جمهوری اسلامی مشکلی را حل نمیکند و این مساله الزاما به «قدرت منتخب مردم» منجر نمی شود(اکثریتی ها اضافه میکردند که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی چه بسا رژیمی بدتر، خشن تر و مستبد تر از این که هست سرکار بیاید!) پس عجالتا داستان سرنگونی رژیم را باید کنار گذاشت و در فکر ایجاد نهادهای جامعه مدنی و متمدن بود تا این نهادها البته در جریان یک مسابقه مسالمت جویانه و متمدنانه، بتوانند بردولت و قدرت حاکم مهار بزنند و آنرا مشروط کنند! در این صورت سد جمهوری اسلامی را هم «بلعیده» اند !

شعار حزب توده بر پرچم اتحاد فدائیان خلق

تا اینجا اگر چه اهداف (ک. م. سافخا) از محدود ساختن مبارزه در چارچوب شرایط و نظم موجود، به الحان مختلفی بیان شده است، اما (ک. م. سافخا) هنوز تاکتیک مشخص و شعار محوری خود را که «بلعیده» و یا «مرتفع» شدن سد جمهوری اسلامی، از تعقیب و عملی ساختن آن، پدیدار شود، مطرح نکرده است. و باز اگر چه موضوع براندازی رژیم جمهوری اسلامی به روشنی کنار نهاده شده و از دستور کار (ک. م. سافخا) عملا خارج شده است، معهذا (ک. م. سافخا) اصرار دارد که نخیر مشی سیاسی آن با سرنگونی جمهوری اسلامی هیچگونه مغایرتی ندارد! و خلاصه دنبال راهی میگردد تا اولا این مشی راست روانه را توجیه کند و در ثانی با فراهم ساختن زمینه های روانی طرح و پذیرش آن، از شوکه شدن کنگره هنگام شنیدن شعار پیشنهادی کمیته مرکزی یعنی «الغای ولایت فقیه» حتی المقدور جلوگیری نماید. از همین روست که سعی میکند مشی راست روانه خود را با توجیهاتی از قبیل اینکه اتحاد فدائیان خلق تاکنون از «امکان پذیر بودن مبارزه برای مطالبات روزمره مردم دفاع نکرده و بر ضرورت عملی کردن شعارهای مشخصی چون حق کارگران برای تشکیل اتحادیه خود، حق نویسندگان برای ایجاد کانون صنفی خود، حق فعالیت آزاد سیاسی در ایران» تاکید نکرده و بعد از این میخواهد از آن دفاع و براین تاکید نماید، و یا با گفتن اینکه تحقق چنین شعارهائی را در جمهوری اسلامی نه فقط منتفی نمی داند، بلکه برای آن مبارزه میکند و توجیهات دیگری از این قبیل، لاپوشانی نماید.

معهذا این توجیهات هیچ دردی از (ک. م. سافخا) دوا نمی کند. (ک. م. سافخا) حتی زمانیکه از براندازی جمهوری اسلامی بعنوان استراتژی سیاسی خود یاد میکند و در هر حال این موضوع را به آینده ای نا معلوم موکول میکند، در آنجا هم اولا تصریح میکند که «جامعه دمکراتیک» ، «یک شبه و بعد از صدور فرمان عزل حکومت اسلامی (معلوم نیست چرا یک شبه و بعد از فرمان عزل حکومت اسلامی ونه مبارزه ای پیگیر، مصممانه و انقلابی برای عزل آن ! ؟) سر بر نمی آورد» بعد هم اضافه میکند که «پایه چنین جامعه ای در بطن استبداد جمهوری اسلامی و در مبارزه با آن و درنفی آن (مقصودمبارزه با استبداد و نفی آن است ! ؟) شکل میگیرند، نهادینه شده، بنیانهای یک تحول دمکراتیک را می سازند» (تاکیدها و پرانتزها از ماست)

همانطور که ملاحظه میشود، در اینجا هم همان مفاهیم قبلی ولو در پوشش عبارات دیگری، تکرار شده است و موضوع از این قرار است که مقدم بر هر چیزی و قبل از آنکه کسی بخواهد بفکر «بلعیدن» و یا «مرتفع» نمودن سد جمهوری اسلامی بیفتد، باید در تحت همین شرایط و در بطن استبداد جمهوری اسلامی، پایه «جامعه دمکراتیک» ریخته شود. مادامکه چنین نشده است، مادامکه«نهادهای مبری از نفوذ دولت و موازی با دولت» ، «در جریان مبارزه با قدرقدرتی (کمی از استبداد خود بکاهید لطفا!) سر بر نیاورده» و «موقعیت تثبیت شده» ای کسب نکرده اند و در یک کلام «معادله قدرت به نفع مردم از این طریق» بهم نخورده است، بحث از براندازی رژیم نمیتواند و نباید در میان باشد بویژه آنکه جایگزینی آن «با حکومتی بدتر یا بهتر» هر چه باشد، «جامعه دمکراتیک» مورد نظر (ک. م. سافخا) نیست !

توجیهات (ک. م. سافخا) در پشت کردن به شعارهای قبلی و کنار نهادن کامل خط مشی انقلابی در برابر جمهوری اسلامی را پایانی نیست. مساله اصلی (ک. م. سافخا) همانا وداع با شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. این موضوع یکبار در پشت «عمق» یابی های ایشان پیرامون کشف تاکید مردم بر «جمهوریت» ، یکبار در ترساندن مردم از تجربه سقوط شاه و در آخر هم در رقم نخوردن معادله قدرت به نفع مردم و نبودن نهادهای مبری از دولت، توجیه میشود ! پس بالاخره از کجا باید شروع کرد؟ این نهادها را چگونه بایستی برپا ساخت؟ و خلاصه برای تحقق شعارها چه باید کرد؟

اینجاست که (ک. م. سافخا) باردیگر به تضاد جمهوریت و ولایت رجعت کرده، سر «عمق» کاویهای خویش نسبت به رویداد دوم خرداد را فاش ساخته و میگوید «تضاد بین جمهوریت و ولایت، در نتیجه تضاد بین حق انتخاب مردم با نفی این حق از طرف حکومت و ارجحیت انتصاب از بالا تا پائین است. همه شعارهای تاکتیکی ما بایستی متوجه این مضمون و خواست حق انتخاب مردم باشد» و از آنجا که «ولایت فقیه سرمنشاء تمامی مقامات غیر انتخابی است» از اینرو «شعار امروز ما باید الغای ولایت فقیه و به رسمیت شناختن حق انتخاب مردم باشد»

«الغای ولایت فقیه» ! ! اینست سرانجام همه تئوری پردازیهای استراتژیکی و تاکتیکی (ک. م. سافخا) ! اینست شعار محوری پیشنهادی (ک. م. سافخا) به کنگره! اینست آن شعاری که در پروسه مبارزه برای تحقق آن قرار است، نهادهای جامعه مدنی و متمدن و پایه های جامعه دمکراتیک شکل بگیرند، موقعیت خود را تثبیت کنند و سرانجام معادله قدرت را نیز به نفع مردم تغییر دهند تا خلاصه «بنیانهای یک تحول دمکراتیک» فراهم گردد ! و به راستی چه کسی است که نداند شعار پیشنهادی (ک. م. سافخا) به کنگره، از حزب توده به وام گرفته شده است؟ چه کسی است که نداند شعار «الغای ولایت فقیه» همان شعار «طرد ولایت فقیه» حزب توده است که اینک (ک. م. سافخا) تصمیم گرفته است آنرا بر پرچم سازمان فدائیان خلق الصاق نماید؟

هر کس نگاهی به قطعنامه (ک. م. سافخا) انداخته باشد، بدون شک به وجوه اشتراک فراوانی، هم در جمله بندیها وهم در استدلالها و تلاشهائی که (ک. م. سافخا) در زمینه خارج ساختن کلیت رژیم جمهوری اسلامی از زیر ضرب عنوان کرده است، با آنچه که سازمان اکثریت پیش از این در همین رابطه مطرح نموده است نیز پی برده است. بیاد داریم که سازمان اکثریت نیز اینطور تحلیل کرده و میکند که برای «پایان دادن به رژیم» ! ، تناسب قوای واقعی بنحوی نیست که اپوزیسیون و مردم بتوانند در تحولات جامعه دخل و تصرفی

۱۴←

www.iran-archive.com

پس از فرانسه نوبت بیکاران آلمان است

جنبش بیکاران درفرانسه که شرح مفصل آن درشماره گذشته نشریه درج شد، الگوی مبارزاتی بیکاران در آلمان شد. روز ۵ فوریه سال جاری، دهها هزار تن از بیکاران آلمان درصدها شهر کوچک وبزرگ دراعتراض به بیکاری دست به تظاهرات وراهپیمائی زدند.
بیکاران درمراسم مختلفی که برگزار نمودند، ضمن تقدیر وتجلیل از مبارزات بیکاران درفرانسه، اعلام نمودند که راه آنان را تا تحقق خواستهایشان، ادامه خواهند داد.
مبارزات بیکاران زمانی اوج گرفت که طی یک ماه (ژانویه سال جاری) بیش از ۳۰۰ هزار تن به صفوف بیکاران این کشور افزوده گشتند. هم اکنون تعداد کل بیکاران درآلمان، طبق آمار رسمی به ۴ میلیون و۸۰۰ هزار بالغ گشته است. این درحالی است که به گفته اتحادیه های کارگری درآلمان تعداد واقعی بیکاران قریب به ٦ میلیون نفر است.
لازم به ذکر است که از جنگ جهانی دوم ببعد، آمار بیکاران فعلی درآلمان، بیسابقه بوده است.

اعتراضات کارگری دراندونزی

روز ۳ فوریه، هزاران تن از کارگران وزحمتکشان دراندونزی درچندین شهر ، به تظاهرات وراه پیمائی پرداخته وخشم خود را از وخامت اوضاع وخیم اقتصادی بنمایش گذاردند. تظاهر کنندگان دربخش شرقی جاوه، با آتش زدن لاستیک وپرتاب سنگ به مقابله با نیروهای سرکوبگر پلیس پرداختند.
اوضاع اقتصادی دراندونزی روز بروز بحرانی تر شده ودولت این کشور درآستانه ورشکستگی قرار دارد. طی ماههای اخیر بیش از ۲ میلیون تن به صفوف میلیونی بیکاران این کشور پیوسته اند.

دانمارک

روز ۲۱ فوریه، ۱۲ هزار نفر از کارگران وکارکنان شرکت تلفن دولتی دانمارک دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت دراعتراض به اخراج ۱۸۰ نفر از کارگران این شرکت - که برخلاف توافقات قبلی بین کارگران وکارفرمایان صورت گرفته بود - انجام گرفت. با تصمیم دولت دانمارک مبنی بر خصوصی سازی شرکت فوق، بیش از ده هزار تن از کارگران وکارکنان اخراج خواهند شد.

*۲۳۰۰ نفرازکارگران کارخانه کشتی سازی Linda دراعتراض به کارشکنی های کارفرمایان درجریان مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی واضافه کاری اجباری، دست به اعتصاب زدند. این حرکت، پس از عقب نشینی کارفرمایان، با موفقیت پایان گرفت.

کارگران ومطالبه افزایش دستمزد

هم زمان با رشد نارضایتی توده ای، رشد وگسترش بحران سیاسی، جنبش طبقه کارگر ایران نیز آرام آرام با مطالبات مستقل خود گسترش واعتلاء می یابد. برطبق منطق درونی این جنبش، کارگران نخست با مطالبات صنفی ورفاهی خود گام به میدان وسیعی از مبارزه میگذارند وسپس این جنبش با مطالبات سیاسی، شکلی سیاسی بخود میگیرد وبه شکل ومرحله عالی تری ارتقاء می یابد.
براین مبناست که درچند ماه گذشته، موج وسیعی از اعتراض ومبارزه کارخانه ها رافرا گرفته وکارگران اساسا بخاطر مطالبات صنفی ورفاهی خود ازجمله افزایش دستمزد دست به اعتصاب زده اند. مهم ترین ونزدیکترین این اعتصابات، اعتصاب ده هزار نفری کارگران گروه صنعتی ملی بود. هم اکنون نیز مسئله دستمزد درموسسات یک مسئله حادوجدی است، ومسئله افزایش دستمزد به چنان نیروی محرکه قوی درمیان عموم کارگران تبدیل شده که حتی کارگزاران حکومت اسلامی، درخانه کارگررا نیز مضطرب ساخته است. لذا اینان نیز زبان به اعتراض گشوده تابه قول معروف خود راهم رنگ جماعت نشان دهندوبه موقع بتوانند جنبش کارگری رامهار کنند. از این روست که علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر درگفتگو با خبر نگار روزنامه همشهری به کاهش قدرت خرید کارگران طی ۱۰ سال گذشته اعتراض میکند ومیگوید به شیوه ای که شورای عالی کار عمل کرده است، بین حداقل دستمزد براساس هزینه سبد خانوار با حداکثر دستمزد براساس تورم ۲/۵ تا۳ برابر فاصله افتاده است ، اما پیشنهاد داد بعد از آن همه ادعا ، این است که میزان مقرری بن کارگری افزایش یابد. چیزی که مطلقا جوابگوی خواست ومطالبه کارگران نیست. همه میدانند که امروز یک کارگر حتی با تباه کردن جسم وجان خود ازطریق اضافه کاری هم نمیتواند حداقل معیشت خود وخانواد اش را تامین کند. مطابق گزارش موسسات آمارگیری رسمی رژیم، هم اکنون متوسط هزینه یک زندگی بخورونمیر یک خانوار درتهران بیش از صد هزار تومان است. اما تقریبا تمام کارگران دستمزدی که دریافت میکنند ازین رقم کمتر است وحداقل دستمزد تعیین شده توسط دولت نیز کمتر از یک سوم دستمزد لازم برای تامین حداقل معیشت کارگران است. واین درحالی است که دولت سالانه برطبق آمار غیر واقعی درمورد تورم، چنددرصدی به دستمزدها افزوده که جوابگوی همان نرخ تورم سالانه نیز نبوده است. امسال هم گویا وضع برهمین منوال است وآقای محجوب برای آرام کردن کارگران وعده افزایش بن کارگری رامیدهد. اما کارگران همانگونه که بویژه درجنبش های اخیر خود نشان داده اند، نه به این وعده ووعید های بی مقدار توجه میکنند ونه از چنگ ودندان نشان دادن سران حکومت هراس دارند. کارگران خواهان افزایش فوری دستمزدبه نحوی هستند که جوابگوی حداقل معیشت آنها باشد. این بدان معناست که حد اقل دستمزد باید دو تا سه برابر افزایش یابد. واضح است که سرمایه داران ودولت آنها به سادگی حاضر به پذیرش این خواست کارگران نیستند. کارگران باید با مبارزه متشکل ویکپارچه خود سرمایه داران ودولت را وادار به پذیرش مطالبات خود کنند .

اخباری از ایران

اعتراض به عدم پرداخت حقوق

کارکنان مترو سازی که زیرنظر مشاورمترو مشغول بکار هستند، درنامه ای اعتراضی، خواستار دریافت حقوق عقب افتاده خود شدند واز اینکه بن کارگری به آنها تعلق نگرفته است ، ابرازنارضایتی نمودند.

* کارگران قطعات فولادی ایران، واقع درکیلومتر ۲۸ جاده کرج نیز اواسط آبان ماه دریک یادداشت اعتراضی، نسبت به عدم پرداخت حقوق آذرماه اعتراض کردند. کارگران دراین یادداشت خود همچنین قید کرده اند که «از تاریخ۷٦/۱۰/۱۱، کارخانه بطور اجباری تعطیل شده است» وخواستار رسیدگی به وضعیت کاری خود شده اند.

عیدی وپاداش کارگران

خواجه نوری معاون تنظیم روابط کار وزارت کار، پانزدهم بهمن ماه درگفتگوئی با خبرنگاران گفت «امسال به کارگران معادل ٦۰ روز آخرین مزد روزانه کارگر به عنوان عیدی وپاداش پرداخت خواهد شد» وی درمورد مبلغ عیدی کارگران گفت «اولا این مبلغ نباید از معادل ۹۰ روز حد اقل مزد روزانه قانونی یک کارگر تجاوز کند» ودرثانی «عیدی مورد نظر به ازاء کارکرد یک کارگر طی یک سال پرداخت میشود وبالطبع کارکرد کمتر، عیدی متناسب با آن را خواهد داشت».
قابل ذکر است که مسئله پرداخت عیدی صرفا درمورد کارگران مشمول قانون استخدام کشوری صدق میکند وسایر کارگران شامل این مقررات نمیشوند. گفته میشود درحالیکه درمحیط های کارگری صحبت از آن بود که حدود ۸۰ هزار تومان به هرکارگر پرداخت شود، مسئولین مربوطه نحوه وشرایط پرداخت عیدی را به نحوی تعیین وتنظیم کرده اند که به هرکس هرچقدر خواستند بدهند وهیچکس از نحوه محاسبه آن سردرنیاورد!

* روز ۲۰ فوریه، ۳۵۰ نفر از کارگران کارخانه مواد غذائی tulip درشهرهای Viby و Brabrand دراعتراض به اخراج ۲۹ کارگر، دست از کار کشیدند. به دنبال این حرکت، اعتراض وپیگیری کارگران، کارفرمایان مجبور به مذاکره با نمایندگان کارگران شدند.

ترکیه هزاران تن از کارگران وکارکنان بخش خدمات درترکیه، روز ۵ مارس سال جاری دراعتراض به لایحه پیشنهادی دولت مبنی بر تحدید حقوق سندیکائی، درآنکارا دست به تظاهرات زدند. درجریان این حرکت اعتراضی، پلیس سرکوبگر ترکیه به تظاهرکنندگان حمله ورشد وبا شلیک گاز اشک آور، سعی درمتفرق نمودن آنان نمود. درجریان این حمله وحشیانه، دهها تن زخمی وبازداشت شدند.

www.iran-archive.com

به یازدهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران
پیام

دوستان گرامی!

برگزاری یازدهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران را به شما وهمه کادرها، اعضاء وپیشمرگان حزب صمیمانه تبریک وشادباش میگوئیم.

حزب شما ومردم زحمتکش کردستان ایران درمسیر طولانی وناهموار چندده ساله مبارزه علیه تبعیض وستم ملی درنبرد با رژیم های سلطنتی وجمهوری اسلامی، فراز و فرودها ومشکلات زیادی را از سرگذرانده است. برغم آنکه شمار زیادی از پیشمرگان، اعضاء، کادرهاورهبران حزب وشمار زیادی از زحمتکشان کردستان جان خود رادراین راه ازدست داده اند و برغم دشواریهای عدیده وغیر قابل انکاری که جنبش مردم کردستان بویژه درسالهای اخیر با آن روبروگردیده است، مبارزه مردم زحمتکش کردستان ومبارزه حزب برای رفع ستم ملی همچنان ادامه یافته است. خشن ترین شیوه های ترور وسرکوب نیز نتوانسته ونخواهد توانست شعله این مبارزه را خاموش کند. مادام که ظلم وستم هست، مادام که تبعیض ونابرابری هست، مبارزه برای از میان بردن آن هم هست. مردم زحمتکش کردستان بی تردید به این پیکار عدالتخواهانه ودمکراتیک تا کسب حق تعیین سرنوشت وتا فرجام پیروزمند آن ادامه خواهند داد.

دوستان گرامی !

شما خوب میدانید که جمهوری اسلامی درسرکوبگری وددمنشی حتی روی رژیم شاه را هم سفید کرده است. این رژیم ارتجاعی که مدافع سرسخت امتیازات طبقاتی وتبعیضات ملی است، خواست کارگران وزحمتکشان را همه جا با سرکوب وکشتار پاسخ گفته است، آزادیهای سیاسی را در سراسر ایران به بند کشیده وابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم رااز آنها سلب نموده است. این رژیم مذهبی درکردستان نیز از شدید ترین تبعیضات ملی وقومی ومذهبی پاسداری نموده وبرای مردم زحمتکش این منطقه نیز جز کشتار وسرکوب وآواره گی ، جز تشدید ستم وبی حقوقی ارمغان دیگری نداشته است. ارتجاع گرائی وسرکوبگری، حراست از تبعیض ونابرابری درذات نظام حاکم برایران است وبرهمین پایه است که شرط نخست الغاء تبعیض وستم ملی ونخستین گام برای رسیدن به آزادی ودمکراسی، برافکندن تام وتمام این رژیم سرکوبگر وارتجاعی است. مبارزه وپیروزی مردم زحمتکش کردستان، امروز بیش از هر وقت دیگر با مبارزه وپیروزی سایر کارگران وزحمتکشان سراسر ایران گره خورده است. تحقق قطعی مطالبات دمکراتیک وانقلابی مردم زحمتکش کردستان وپیروزی جنبش کردستان، درگرو اتحاد با جنبش انقلابی سراسری به رهبری طبقه کارگر برای سرنگونی این رژیم واستقرار یک حکومت شورائی است. چرا که تنها حکومت شورائی است که حق ملل را برای تعیین سرنوشت خود بی هیچ قید وشرطی به رسمیت می شناسد وخواهان الغاء قطعی همه وهرگونه ستم وتبعیض است.

سازمان ما که مدافع پیروزی طبقه کارگر است وبرای تحقق آرمانهای این طبقه ونیز مطالبات دمکراتیک عموم توده های مردم از جمله حق تعیین سرنوشت خلق های تحت ستم مبارزه میکند، مبارزات عادلانه وانقلابی مردم زحمتکش کردستان را برای سرنگونی جمهوری اسلامی وبرای رفع تبعیض وستم ملی، ارج مینهد وقویا از آن حمایت میکند.

درخاتمه ضمن آرزوی موفقیت کنگره یازدهم حزب وتصمیم گیریهای آن درراستای تحقق خواست مردم زحمتکش کردستان، فرصت را غنیمت شمرده یکبار دیگر برگزاری این کنگره را به همه اعضاء وپیشمرگان حزب از صمیم قلب تبریک میگوئیم.

با درودهای انقلابی

روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶ اوت ۱۹۹۷

پیام تشکیلات خارج کشورسازمان فدائیان (اقلیت)
به
کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)
سازمان

رفقا!

تبریکات صمیمانه مارا به مناسبت فرا رسیدن بیستمین سالگرد اعلام موجودیت علنی کومه له بپذیرید. دو دهه مبارزه انقلابی کومه له درحمایت از منافع کارگران وزحمتکشان کردستان، روحیه رزمندگی را درصفوف کارگران وزحمتکشان کرد تقویت نموده است وبه گرایشات رادیکال دردرون جنبش کردستان دامن زده است. گرچه صدها تن از پیشمرگان واعضای کومه له درنبرد با نیروهای سرکوبگر رژیم جان باخته اند، اما بذری که جانفشانی آنها درقلوب زحمتکشان کرد پاشیده است، بی تردید ثمر خواهد داد ومبارزه برای کسب تعیین سرنوشت را تعمیق خواهد نمود.

طی دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، کارگران وزحمتکشان ایران، بیرحمانه سرکوب شده اند وابتدائی ترین حقوقشان پایمال گشته است. نفرت توده های مردم از حکومت اسلامی ومبارزه آنان علیه رژیم، سبب شده است که جناحی از حکومت، با پز آزادیخواهی ودمکرات منشی، پا به میدان بگذارد. بخشی از نیروهای راست اپوزیسیون نیز به مشاطه گر خاتمی وجناح او تبدیل شده اند وتوهم پراکنی پیرامون استحاله پذیری جمهوری اسلامی را افزایش داده اند. اینان که تاکنون هیچ فرصتی را برای اثبات حسن نیت شان نسبت به حکومت از دست نداده اند وتا دیروز برای رفسنجانی تبلیغ میکردند، امروز برای خاتمی هورا میکشند وتوده مردم را دعوت میکنند که همانند ایشان، آزادی ودمکراسی را از جمهوری اسلامی گدائی کنند. درچنین شرایطی است که نیروهای انقلابی میتوانند با فشرده ساختن صفوف خویش، به مقابله همه جانبه با این توهم پراکنی ها برخیزند، کارگران وزحمتکشان را به تشکل حول مطالبات محوری شان، فراخوانند وبراین واقعیت انگشت گذارند که کسب آزادی ودمکراسی، ودستیابی زحمتکشان به مطالبات اساسی شان، درچهارچوب رژیم جمهوری اسلامی نامیسراست.
یکبار دیگر بیستمین سالگرد اعلام موجودیت کو مه له را به کادر رهبری، تمامی اعضاء وپیشمرگان آن تبریک میگوئیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد مبارزات کارگران وزحمتکشان ایران

تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

فوریه ۱۹۹۸

جاودان باد یاد کمون پاریس

نخستین حکومت کارگری جهان

www.iran-archive.com

چرا خواب از چشم رژیم ربوده شده است؟

مرکزی آن درانتخابات ریاست جمهوری برنده شد، بخوبی این مسئله رانشان میدهد.

کروبی دریک مصاحبه اختصاصی در اواسط بهمن ماه با روزنامه جمهوری اسلامی (که صاحب امتیاز آن خامنه ای است) به چند موضوع مهم اشاره میکند که تماما به همین مسئله مربوط میشود. اولین نکته ای که کروبی درمصاحبه خود به آن اشاره میکند، انگیزهٔ مردمی است که به نفع خاتمی وارد صحنه شدند بنحوی که هیچیک از جناح های حکومتی واز جمله جناح ایشان هم نمیتوانسته اند آنرا پیش بینی کنند. وی در صحبت های خود «نارضایتی مردم از وضع موجود» را از جمله مهمترین دلائل این مسئله میداند وبه صراحت چنین عنوان میکند «از آنجا که عملکرد حکومت با مردم خوب نبوده وعملکرد یک جناح که سمبل حکومت بوده وانحصار طلب بوده، سبب عاصی شدن مردم شده وآنهارا وادار به موضعگیری کرده است»! نامبرده درادامه سخنان خود به یک عامل دیگر یعنی تبلیغات جناح مقابل و«استفاده غیر کار آمد از ابزارها وامکانات تبلیغاتی» اشاره کرده واین مسئله را نیز امری خطرناک برای نظام دانسته ومیگوید «این مسئله درصورت تکرار برای جامعه خطرناک است وضربه میزند»

جهت اصلی سخنان کروبی، تا اینجا، دادن هشدار واندرز به جناح مقابل برای دست برداشتن از انحصار طلبی وسیاست های بغایت خشن وافراطی است که تشدید نارضایتی وسرانجام عصیان مردم رادرپی داشته وادامه چنین روش ها وسیاست هائی البته میتواند برای حکومت ونظام بسیار «خطرناک» و «ضربه زننده» باشد. آقای کروبی درادامه سخنان خود، همچنین به غافلگیری جناح های حکومتی واین موضوع اشاره میکند که این جناح ها، هیچکدام چنین تصوری از روال قضایا نداشتند چرا که درآغاز «مردم بیشتر» دچار «بی تفاوتی» بودند! وسپس دراین رابطه که قضایا نه طبق پیش بینی آنها ، بلکه به شکل دیگری رخ داده است، میگوید، این مسئله نشان میدهد که «ما ازمردم شناخت دقیق وکاملی نداریم»!

وقتی مصاحبه کننده به نا روشن بودن جهت گیری افکار عمومی برای دستگاه حکومتی اشاره میکند واز وی میپرسد «آیا این یک نقص جدی برای یک نظام سیاسی نیست . . . که نتیجه انتخابات بدرستی از قبل پیش بینی نیست؟» آقای کروبی درپاسخ مثبت وموافقت خود با سئوال کننده «نامشخص بودن گرایشات افکار عمومی جامعه را» نه فقط «یک نقص وزیان جدی» بلکه آنرا «حتی یک خطر بزرگ» هم برای جامعه - که منظورش همان حکومت است - میداند ودرهمین رابطه است که ناگهان به یاد سازمانها واحزاب سیاسی می افتد ومیگوید، حضور احزاب وگروه های سیاسی، میتواند دراین زمینه موثر باشند تا ازاین طریق مردم بتوانند «مکنونات قلبی خود رادرصحنه اجتماع باز گو کنند واین طور نباشد که یکباره همه غافلگیر شوند»!

همانطور که ملاحظه میشود، اساس مسئله این است که قضییه از کنترل جناح ها به نوعی خارج شده وطبق این اعترافات، ضعف جناح ها ومجموعه دستگاه حکومتی دراین بوده است که نتوانسته اند آنطور که باید مثل سابق، مردم راکنترل کرده ونبض حرکت آنها را تماما دردست گیرند ودرهرحال این مسئله آنها را «غافلگیر» کرده است. پرسشگر وپاسخ دهنده که هردو براین «نقص» حکومت وجناح های آن انگشت مینهند، این مسئله راکه در جامعه آنچنان فضائی وجود ندارد که بتوان گرایشات سیاسی عمومی آنرا پیش بینی کرد، نشانه وجود یک «خلاء سیاسی واجتماعی» در «جامعه» میدانند وآنرا بمثابه یک هشدار تلقی میکنند. البته آنها تصریح واظهار خوشحالی میکنند که درهرحال کسی که دراین اوضاع ولو دریک «خلاء سیاسی واجتماعی» روی کار آمده است، آقای خاتمی است ومورد اعتماد نظام است واز این بابت جای هیچ گونه نگرانی وجود ندارد، معهذا سئوال ونگرانی اصلی آنهااین است که از کجا معلوم درآینده هم مسائل به همین روال طی شود؟ اگر اوضاع به شیوه تاکنونی وبرهمین منوال بچرخد، اگر جناح های حکومتی درمحدوده برداشت های خود از مردم باقی بمانند وکانال هائی پیدانکنند تا بیشتر وبهتر ازاین به روانشناسی آنها پرداخته ونبض حرکت آنها را دردست بگیرند! از کجا معلوم که باز هم قضییه به خیر وخوشی تمام شود و مثلا «فاجعه ای» برای حکومت اسلامی درست نشود؟ «اگردرآینده هم رفتار حکومت با مردم اینگونه باشد، ازاین خلاء سوء استفاده بشود، ممکن است کسانی بمیدان بیایند حرف هائی هم بزنند که مقبولیت نسبی داشته باشد ونهایتا فاجعه ای بوجود بیاید»!

این ها ازجمله نگرانیهای نه جناح بازنده، که جناحی است که درانتخابات برنده شده است. جناحی که درتحت شرایط معینی وبا اتکاء به ریخته شدن آراء اقشاری از مردم به نفع کاندیدای آن قوه مجریه را به چنگ آورده است، درعین حال به هیچوجه خیالش از جانب اکثر همین رای دهندگان آسوده نیست. آقای کروبی از حضور بالنسبه وسیع مردم درصحنه، ولو صحنه انتخاباتی که برنده نهائی اش جناح اوست، سخت مشوش است. این حضور وتداومش دربعاد واشکالی دیگر که پیش بینی آن هم ازقبل چندان میسر نمی نماید، بطور کاملا آشکاری موجبات نگرانی وی رافراهم ساخته است. آقای کروبی با وجود آنکه عدم وجود کانال ها، سازمانها واحزابی که مردم بتوانند «مکنونات قلبی» خود رابگویند وبرزبان آورند - تا البته از این طریق حکومت وجناح ها آن درجریان گرایش افکار عمومی باشند وسیاستهای حکومتی درراستای دوام وبقاء خویش را با درنظر گرفتن این مسئله وروحیات مردم تنظیم کنند، یک کمبود اساسی ویک «خطربزرگ» میداند، درعین حال به همکاران خود هشدارمیدهدمبادا دراین زمینه عجله به خرج داده واز چاه درآمده به چاله بیافتند، او میگوید«درزمینه جبران کمبودها نباید شتابزده عمل کرد چون ممکن است ضرر آن بیشتر از منافع احتمالی اش باشد»!

چنین است وضعیت آقایان برنده شدگان دردوم خرداد! چنین است محاسبات حضرات اسلام پناه وکسانی که پس از دوم خرداد عوامفریبانه خودراسردمدار «آزادی اندیشه» میدانند! چنین است دیدگاه ومنظور جناح های حکومتی از دایر شدن احزاب سیاسی! نبودن منافذ وکانال هائی که مردم حرف هائی بزنند وگرایش سیاسی عمومی خویش را برای حکومتیان روشن سازند تا رژیم بموقع بتواند آنها را بگیرد ومانع حرکت مستقل آنها بشود، یک کمبود ونقص وخطر بزرگ است ، اما در باز کردن این مجراها ومنافذ احتمالی هم نبایستی شتاب به خرج داد، چرا که این مسئله هم میتواند ضررش بیشتر باشد از منفعتش!؟ پس درهر حال جای نگرانی همچنان وجود دارد! درهر حال اوضاع اطمینان بخشی وجود ندارد! درهرحال چیزی مستقل از خواست ونیات جناح های حکومتی دردرون جامعه میجوشد، ودرچنین فضائی است که همینکه خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی اندک تلاشی بکار میبرد تا بحث را به اختلافات دو جناح بکشاند وگله از روزنامه سلام یا تاخیر مجمع روحانیون مبارز تهران درموضعگیری نسبت به مسئله منتظری را پیش میکشد، آقای کروبی او رااز بیراهه به راه میکشاند وبه او گوشزد میکند که درشرایط حساس کنونی جائی برای این بحث ها وجائی برای برخورد وکشمکش های سیاسی وجود ندارد، بالعکس هنگام وحدت وتفاهم است، آنهم نه بمثابه یک شعار تبلیغاتی، بلکه بمثابه نیاز استراتژیک برای مجموعه نظام. او میگوید «فراموش نکنید که ما دشمنان کینه توز فراوانی داریم، درچنین شرایطی وحدت وتفاهم وهمفکری، دیگر یک شعار سیاسی تبلیغاتی نیست، بلکه یک نیاز استراتژیک برای کل مجموعه انقلاب ونظام وحتی کشور است، دیگر جائی برای برخورد وجنگ روانی وکشمکش های سیاسی باقی نمی ماند. ما چاره ای جز همفکری وهمدلی همه نیروهای انقلاب نداریم این تنها راه تضمین موفقیت انقلاب است»!

بدین سان معلوم میشود که خطر بالقوه از سوی مردم، یک مسئله اساسی است وتحرک وبرآمدآنها، یک خطر بزرگ برای تمامی دستگاه حکومتی محسوب میشود. این تحرک درشرایط «خلاءسیاسی» بخوان فقدان اتوریته سیاسی حکومت، میتواند برای کل نظام اسلامی «فاجعه» ببار آورد. بنا براین مجموعه جناح های حکومتی بایستی درفکر کنترل، مهار وسرکوب مردم باشند. اقدام مردم، مردمی که درهرحال وبنا به هردلیل نکردند آنچه راکه رهبر حکومت اسلامی میخواست، ذهن تمامی سران حکومت رابه خود مشغول داشته است. حتی آنها که دراین قضییه برنده هم شدند، ازاین موضوع واز حرکت مردم وحضور مستقل آنها، درتشویش ونگرانی بسر میبرند. اینان البته خوب میدانند که مردم اساسا درمخالفت با جناح دیگر ودرشرایطی که هیچ انتخاب دیگری جز انتخاب میان بد وبدتر وجود نداشت، رای خود رابه نفع خاتمی به صندوق ریختند. اینان این مسئله را میدانند ودر عین حال این راهم خوب میدانندکه خاتمی هم نمیتواند گامی اساسی درراستای برآورده شدن مطالبات مردم وکاهش دامنه نارضایتی آنها بردارد. نارضایتی توده ای تشدید میشود. تنفر از جناح ها حکومتی ورژیم اسلامی بالا میگیرد. اینکه این بار حرکت مستقل مردم وابراز مخالفت آنها به چه شکل وچگونه برآمد کند، این آن چیزی است که از هم اکنون خواب را از چشم رژیم ربوده است.

نشریه کار

بیست ساله شد

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی وقیام مسلحانه برانداخت

www.iran-archive.com

خواسته ها ومطالبات زنان ایران، دو دهه پس از قیام بهمن

قریب به دو دهه از قیام بهمن ۵۷ وحاکمیت یکی از ارتجاعی ترین رژیمهای معاصر میگذرد. طی این دوران جمهوری اسلامی با توسل به قوانین واحکام قرون وسطائی، حق حیات اجتماعی وسیاسی رااز زنان سلب نموده واز هیچ جنایت وسرکوبی فرو گذار ننموده است.

سرکوب زنان از همان بدو به قدرت خزیدن جمهوری اسلامی دردستور کار قرار گرفت ودستجات اراذل واوباش به تجمعات زنان حمله ور شدند. وحشیانه ترین شیوه ها به کار گرفته شد تا زنان معترض رااز میدان به درکنند. به موازات اعمال این روشها، ستم وتبعیض برزنان رسمی وقانونی شد. ابتدائی ترین حقوق وآزادیهای فردی از زنان سلب شد ومهر قانون بر آن نقش بست. زنان از کلیه حقوق سیاسی واجتماعی محروم گشتند وسرکوب لجام گسیخته زنان وسیعا به مورد اجرا درآمد. دراینجا به دو نمونه از این سرکوب ها ی وسیع اشاره میشود: طبق آمارهای رسمی ارائه شده از سوی منابع دولتی، تنها درسال ۷۲، بیش از ۱۱۳۰۰۰ مورد دستگیری زنان به جرم «بدحجابی» صورت گرفته است، یعنی درهر ۵ قیقه یک زن به جرم نداشتن «پوشش مجاز» دستگیر شده است. آمار دیگری که از سوی سازمان تعزیرات حکومتی منتشر شده است، تعداد پرونده های بررسی شده توسط این ارگان را از بدو تشکیل تاکنون بالغ بر یک میلیون و۱۶ هزار فقره ذکر میکند.

تحت چنین شرایطی است که زنان به مخالفت با جمهوری اسلامی برخاسته وبه رویاروئی مستقیم با حاکمیت کشانده میشوند. این امر گرچه درابتدا، بطئی بود، اما طی سالهای اخیر، شتاب بیشتری به خودگرفته است. اگردرسال‌های گذشته نمود این رویاروئی ها چندان محسوس نبود، امروز شکل گسترده آن رادراعتراضات زنان به موقعیت نابرابر خود درعرصه های اجتماعی، سیاسی وحقوقی میتوان مشاهده نمود. یک نمونه بارزاین اعتراضات دراواسط آذرماه سال جاری رخ داد. بااین که رسانه های دولتی، زنان رااز حضور در مراسم استقبال از بازیکنان فوتبال منع میکردند، بیش از ۵۰۰۰ زن وارد استادیوم شده وخواست خود رابه کرسی نشاندند.

هراس از چنین مواردی است که مسئله زن رابه یکی از معضلات اساسی حاکمیت تبدیل نموده است ورژیم رابر آن داشته که به انحاء مختلف به مهار این اعتراضات دست بزند. از سرکوب عنان گسیخته زنان گرفته تا ابداع وتاسیس سازمانها وگروههای زنان. یک شبه دهها سازمان وگروه زنان توسط افراد وعناصر وابسته با ادعای جانبداری از زنان شکل میگیرد تا مبارزات زنان را به کجراهه ببرند واز سوی دیگر با جعل وتحریف حقایق وانعکاس آنها، وجهه ای درمحافل ومجامع بین المللی کسب نمایند. درهمین رابطه بود که اخیرا خبرگزاری جمهوری اسلامی به انعکاس غیر واقعی یک خبر درسطح جهانی دست زد. دراین خبر چنین ادعا شده بود که درایران اسلامی، برای اولین بار چهار زن به سمت قاضی منصوب شده اند. رسانه های گروهی طرفدار رژیم نیز این مسئله را با بوق وکرنا منتشر ساختند. اما بودنداصل قضییه این بود که این چهار تن، قدرت صدور حکم نداشته وتنها به عنوان دستیار قاضی منصوب گشته با توجه به موارد فوق، میتوان دریافت که زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از بی حقوقی مطلق وتبعیض وستم رنج میبرند. درچنین شرایطی مطالبات وخواسته های زنان کدام است؟

کسب حقوق پایمال شده فردی واجتماعی، محور مطالبات زنان است. از آزادی پوشش، حق انتخاب رشته تحصیلی، کار، همسر، حق مسافرت، تالغو قوانین ارتجاعی ومربوط به چند همسری وصیغه. لغو قوانین ارتجاعی درچار چوب خانواده از جمله طلاق، حضانت فرزندان، ارث و. . . وجه دیگری از مطالبات وخواستهای فوری زنان است. ضمنا نباید فراموش کرد که جمهوری اسلامی علاوه بر اعمال قوانین ارتجاعی مبتنی بر اسلام، یک رژیم سرمایه داری است ولذا علاوه بر تبعیض جنسی ، ستم طبقاتی نیز اعمال مینماید. از همین رو استثمار وفقر وفاقه که بخش اعظم جامعه از آن درعذابند، نیز بخش وسیعی از زنان را به مبارزه با رژیم میکشاند. از همین روست که باید پتانسیل ورادیکالیسم موجود درمبارزات زنان را ارتقاء داد. حصوصا که اخیرا مسئله زن درویترین تبلیغاتی بسیاری از جریانات واقشاری قرار گرفته که خود ید طولائی دراعمال سرکوب علیه زنان داشته اند. شکنجه گران دیروز زندانهای جمهوری اسلامی، امروز درنقش فعالین امور زنان در ارگانها ونهادهای جدید التاسیس عرض اندام میکنند تا از این طریق برموج اعتراضات سوارشده واز پیشروی آنها جلو گیری کنند.

از سوی دیگر، مدعیان «جامعه مدنی» اند که درپس شعارهای دروغین، درپی حفظ وتداوم حاکمیت قوانینی هستند که برنقش درجه دوم زن تاکید دارد. اگر وعده و وعیدهای خاتمی وطرفدارانش درهر زمینه ای بتواند مدتی توهم بیافریند، قطعا درمورد مطالبات وخواستهای زنان هیچگونه توهمی نمیتواند ایجاد کند، مادام که جدائی دین از دولت متحقق نگشته باشد، بربریت وتوحش جزء لاینفکی از حاکمیت خواهد بود. درچنین شرایطی حتی حقوق دمکراتیک زنان که بعضا درجوامع بورژوائی تحت تاثیر مبارزات زنان متحقق گشته اند، نمیتواند حاصل گردد.

درچنین شرایطی است که باید برهرگونه توهم آفرینی مهر باطل زد، ارتجاع مذهبی را افشاء نمو. از مطالبات وخواستهای مترقی زنان حمایت وپشتیبانی کرد ورادیکالیسم موجود درمبارزات را به هرطریق ممکن تقویت نمود.

کپیه برداری کمیته مرکزی . . .

داشته باشند. اکثریت نیز بدوا خواستار تحولات معینی در جهت شکسته شدن سلطه مطلقه ولایت فقیه است تا در جریان جدال میان مدافعان ولایت فقیه و منتقدان درونی آن، تناسب قوا کم کم به زیان استبداد فقاهتی تغییر کند وقس علیهذا . . .

البته (ک. م. سافخا) این را هم خوب میداند که اکثریت برای پیشبرد این مشی سیاسی درصدد جلب توجه و همکاری نیروها و جناحهائی از درون سیستم حاکم و ائتلاف با آنها و نیز جریانات مشابهی در بیرون نظام است تا جبهه دمکراسی خود علیه استبداد فقاهتی را سازمان دهد و در این راستا حتی تا دفاع از همکاری با سایر مرتجعین و آیات عظام و آیت الله ها که نسبت به ولایت مطلقه خامنه ای انتقاد و اعتراضی دارند هم پیش میرود ! اکنون باید منتظر ماند و دید (ک. م. سافخا) برای پیشبرد این سیاست و مشی راست روانه خود تا کجا میخواهد پیش برود ؟ !

همت کنگره و تکلیف تاکتیک جدید

راست اینست که قضیه دوم خرداد، زانوی بسیاری از نیروهای اپوزیسیون را سست کرد. اینها که مدتها بود در برابر یک آزمون و یک رویداد مهم سیاسی قرار نگرفته بودند و بعضا میتوانستند ماهیت خود را در پشت و در تاریکی یک دیوار سکون، مخفی کنند، پس از این واقعه که آنها را مجبور کرده بود به موضعگیری صریحی بپردازند، ماهیت واقعی خود را آشکار ساخته و به موضع راست غلطیدند. در آغاز اگر چه این موضوع جریانات بورژوائی و راست ترین گرایشها و سازمانهای سیاسی نظیر اکثریت و حزب دمکراتیک مردم را در بر میگرفت، اما در این حدود باقی نماند و متاسفانه طولی نکشید که تاثیر خود را بر پاره ای از نیروهای چپ و انقلابی نیز برجای گذاشت. نخست در مواضع آنها پاره ای سردرگمی ها و ابهامات را دامن زد و سرانجام آنها را به اتخاذ مواضعی راست روانه کشاند. تاثیر این موضوع تا آنجا که به (ک. م. سافخا) برمیگردد، ابتدا در حد کلی «بازبینی سیاستها» خلاصه میشد و فقط اقلیتی از کمیته مرکزی، نسبت به مساله تحریم انتخابات، به شیوه اکثریت به اظهار ندامت پرداخت، اما کافی بود که فقط شش ماه بگذرد، تا خودباختگی برکل کمیته مرکزی چیره شود و در برابر گرایش راست، کاملا عقب بنشیند و جالب اینجاست که (ک. م. سافخا) این عقب نشینی و مشی راست روانه را ، عین «مسئولیت جدی در برابر تحولات جاری و در برابر جامعه و مردم » هم معنی میکند و آن را همچنین به بهانه تاکید بر مبارزه برای تحقق خواستهای روزمره و استفاده از شکافهای حکومتی و امکانات قانونی و غیره نیز توجیه هم میکند. اما اینها همه بهانه است. کسی از نفی مبارزه برای تحقق خواستهای روزمره و یا کمتر اساسی دفاع نمیکند. هیچ مارکسیست و یا نیروی انقلابی مجاز نیست به اختلافات و تصادمات میان جناحهای حکومتی بی توجه باشد و استفاده از آنرا در تحت هر شرایطی مردود شمارد و یا اگر که بفرض بورژوازی حاضر شد گامی عقب نهد و امتیازی ولو کوچک بدهد، از گرفتن آن امتناع ورزد. اینها همه نکات روشنی هستند که در آن هیچ جای بحثی وجود ندارد. مساله اما این است که در نحوه برخورد یک مارکسیست و انقلابی، همواره پیشرفت انقلاب است که بایستی مد نظر قرار داده شود. این به چه معناست؟ این بمعنای آن است که در عین پذیرش مبارزه برای انجام اقدامات اصلاحی در چارچوب نظم موجود و مبارزه برای رفرم تا آنجا که این مساله در خدمت بهبود بخشیدن به وضع کارگران و زحمتکشان و در خدمت بسط و

۱۵←

www.iranarchive.com

مانیفست حزب کمونیست ۱۵۰ ساله شد

(پرولتاریا) دیگر نمیتواند از یوغ طبقه استثمارگر (بورژوازی) رهائی یابد، مگرآنکه درعین حال تمام جامعه رابرای همیشه از قید استثمار وستم ومبارزه طبقاتی خلاص کند.» (پیشگفتار انگلس برچاپ آلمانی سال ۱۸۸۳ - مانیفست - ترجمه فارسی). مارکس بویژه درفصل اول مانیفست «بورژواها وپرولترها»، با این درک ماتریالیستی وتاریخی، روند تحول قانونمند جامعه بشری وجایگزینی شیوه های تولید را مورد بحث قرار میدهد.

این فصل با بیان نقش مبارزه طبقات به عنوان نیروی محرکه تاریخ آغاز میگردد.

تاریخ کلیه جوامعی که از هنگام فروپاشی نظام اشتراکی نخستین تا به امروز وجود داشته، تاریخ مبارزه طبقاتی است. ستمگر وستمدیده، استثمارگر واستثمارشده، حاکم ومحکوم درمبارزه مستمر گاه پنهان وگاه آشکار بوده اند. «مبارزه ای که هربار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه ویا به فنای مشترک طبقات متخاصم » ختم شده است. سپس روند شکل گیری وتکامل نظام سرمایه داری دربطن نظام فئودالی مورد تجزیه وتحلیل قرار میگیرد ونشان داده میشود که چگونه رشد نیروهای مولده نوین که مناسبات نوین خاص رامی طلبد، با مناسبات پیشین درتضاد وستیز لاینحل قرار میگیرد وچگونه بهمراه این تحولات، رویدای سیاسی جدیدی شکل میگیرد وتمام ساخت اقتصادی- اجتماعی دگرگون میشود. «رقابت آزاد وسازمان اجتماعی وسیاسی متناسب با آن، همراه تسلط اقتصادی و سیاسی طبقه بورژوازی جانشین آنهاشدند.» مانیفست درادامه این بحث پس از توضیح نقش انقلابی ومترقی نظام سرمایه داری به لحاظ تاریخی، زائد شدن این نظام وحامل تاریخی آنرا مورد بحث قرار میدهد. بورژوازی ناگزیر بود که نیروهای مولده اجتماعی را تا سرحد ممکن رشد دهد، لذا زمانی فرا رسید که دیگر از عهده اداره کردن ورام کردن قوائی که خود احضار نمود، بازمانده وحالا دیگر» یک چند ده سال است که تاریخ صنایع وبازرگانی تنها عبارت است از تاریخ طغیان نیروهای مولده معاصر برضد مناسبات تولید معاصر، برضد آن مناسبات مالکیتی که شرط هستی بورژوازی وسلطه اوست.» لذا همان سلاحی که بورژوازی از طریق آن فئودالیسم را سرنگون کرد، اکنون علیه خود اوست. اما «بورژوازی نه تنها سلاحی را حدادی کرد که هلاکش خواهد ساخت بلکه مردمی راکه این سلاح را به سوی او متوجه خواهند نمود، یعنی کارگران نوین یا پرولتاریا را نیز بوجود آورد.»

مانیفست سپس به توضیح مراحل کلی رشد وتکامل پرولتاریا ومبارزه این طبقه می پردازد. جریان تکامل طبقه کارگر را از یک طبقه درخود به یک طبقه برای خود دنبال میکند یعنی هنگامی که به صورت یک طبقه متشکل میشود وخود رادریک حزب سیاسی مستقل از تمام طبقات دارا متشکل میسازد. این مبارزه سرانجام به نقطه ای خواهد رسید که «انقلابی آشکار در میگیرد وپرولتاریا بابر انداختن بورژوازی از طریق زور، حاکمیت خویش را پی می افکند.»

درفصل دوم «پرولترها وکمونیستها» با تحلیل وبررسی رابطه کار وسرمایه ونقش مالکیت خصوصی دراین استثمار وبقای نظام طبقاتی، الغاء مالکیت خصوصی، شعار اصلی وچکیده تئوری کمونیستها اعلام میشود.

مارکس دراینجا میگوید: از آنجائیکه مالیکت خصوصی بورژوازی، «آخرین وکامل ترین مظهر آنچنان تولیدوتملک محصولی است که برتضادهای طبقاتی واستثمار فرد از فرد مبتنی است، از این لحاظ کمونیستها میتوانند تئوری خود را دریک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی.»

دراینجا باز هم مانیفست به مسئله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می پردازد: «نزدیکترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتری درپی آنند، یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی واحراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا». مجددا تاکید میشود: «نخستین گام درانقلاب کارگران عبارت است از ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه وبه کف آوردن دمکراسی.» درمورد این عبارات که بحث از کسب قدرت سیاسی است، مارکس درپرتو تجربه وپراتیک پرولتاریا تصحیحی راضروری میدانست ودرپیشگفتار چاپ آلمانی ۱۸۷۲ مانیفست نوشت که درپایان فصل دوم میبایستی تغییراتی انجام بگیرد «بویژه آنکه کمون ثابت کرد که طبقه کارگر نمیتواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر وآماده ای را تصرف نماید وآنرا برای مقاصد خویش بکار اندازد.»

درهمین فصل دوم، ایده دیکتاتوری پرولتاریا بشکل نطفه ای آن بیان گردیده است. دراین مورد چنین آمده است: «قدرت حاکمه سیاسی به معنای خاص کلمه عبارت است از اعمال زور متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر، هنگامی که پرولتاریا برضد بورژوازی ناگزیر بصورت طبقه ای متحد گردد واز راه یک انقلاب خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند. . .» این ایده ای است که بعدا بویژه درنوشته های مارکس مبارزه طبقاتی درفرانسه، هجدهم برومر لوئی بناپارت وجنگ داخلی درفرانسه تکامل می یابد. درفصل دوم مسائل مهم دیگری دربرخورد با مسئله خانواده، اخلاق، مذهب ومیهن مطرح میگردد. فصل سوم مانیفست، نقدی است بر سوسیالیسم خرده بورژوائی وبورژوائی که هرچند به لحاظ تاریخی شکل مسئله تغییر کرده است، اما مضمون بحث به اعتبار خود باقی است وبالاخره مانیفست با فصل چهارم به پایان میرسد که درآن تاکتیک کمونیستها دربرخورد به دیگر احزاب کارگری ویا جریانات دمکرات مورد بحث قرار میگیرد که حاوی یک رهنمود تاکتیکی مهم نیز هست «کمونیستها همه جا از هرجنبش انقلابی برضد نظام اجتماعی وسیاسی موجود پشتیبانی میکنند.» وسرانجام مانیفست با این جملات پایان میابد «پرولترهای سراسر جهان متحد شوید» همانگونه که این بررسی نشان داد، ایده های اصلی واساسی مانیفست، هرچند درنوشته هایبعدی مارکس وانگلس بسط وگسترش یافته وایده های جدیدی بر آنها افزوده شد، اما چارچوب کلی آنها به قوت واعتبار خود باقی است. مانیفست حزب کمونیست، سوای مسائلی که مربوط به مسائل تاکتیکی ومشخص آن دوران است، امروز هم میتواندوباید راهنمای عمل ما کمونیستها باشد.

تکامل مبارزه طبقاتی است، براین نکته نیز بایستی تاکید نمود که آن نیروی محرکه اصلی که راه تحولات اجتماعی را می گشاید، نه رفرم و اصلاحات جزئی، که مبارزه طبقاتی است و رفرم واصلاحات جزئی، همواره محصول فرعی این مبارزه است. گفتن ندارد که این نکته بسیار حائز اهمیتی است که یک نیروی انقلابی و سازمان سیاسی، در افت و خیزهای مبارزاتی، چرخش ها و تند پیچ های سیاسی، در عمل، به مضمون این سخن پایبند باشد و پایبند بماند.

در شرایط مشخص جامعه ما، در شرایطی که رژیم بحران سیاسی حادی را از سر میگذراند و تضادهای درونی آن بطور کم سابقه ای تشدید شده است، در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی دیگر واقعا نمیتواند به شیوه های گذشته حکومت کند و زمینه ها و شرایط سرنگونی آن دارد آماده تر میشود، تاکتیک صحیح و اصولی نیز می بایستی از همین شرایط گرفته شده و بر آن انطباق داشته باشد. این تاکتیک میبایستی ناظر بر بسیج نیروی اصلی جامعه و فراخوان آن به انقلاب و سرنگونی رژیم باشد. در چنین شرایطی کسیکه به بهانه مبارزه برای مطالبات روزمره یا هر بهانه دیگری انقلاب و سرنگونی کلیت رژیم را به طاق نسیان میسپارد و راه رفرم و اصلاح رژیم از درون آن را در پیش میگیرد، ولو آنکه چنین مشی و تاکتیکی را در لفافه و در لابلای خروارها لفظ و عنوان «بدیع» ! هم بپیچاند، چنین کسی صاف و ساده یک رفرمیست است و بس.

(ک. م. سافخا) در قطعنامه پیشنهادی خود نشان داده است که نه خواهان تعیین تکلیف قطعی با رژیم جمهوری اسلامی، بلکه خواهان پاره ای تغییرات و اصلاحات جزئی در چارچوب همین نظام است. از قطعنامه (ک. م. سافخا) بخوبی این مساله را میتوان فهمید که سرانجام شعار مزاحم سرنگونی جمهوری اسلامی که در چند شماره قبل اتحاد کار (شماره ۲۷) شعاری «مجرد» خوانده شده بود، از سر راه کنار گذاشته میشود و رفته رفته شعار «خلع ید از روحانیت» دارد جای خود را باز کرده و ببار می نشیند و خلاصه شعار «طرد ولایت فقیه» نه ببخشید این شعار حزب توده است، شعار «الغای ولایت فقیه» به «شعار عمل» سازمان اتحاد فدائیان خلق تبدیل میشود. چنین شعاری براستی اگر بخواهد مورد تائید کنگره قرار بگیرد و به موضع رسمی سافخا تبدیل شود، تردیدی نباید داشت که در عمل، اتحاد فدائیان خلق را از سازمانی انقلابی به جریانی رفرمیست تبدیل میکند. میتوان آیا امیدوار بود به اینکه کنگره، همتی بخرج دهد و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را از ورطه سقوط نجات دهد ؟ !

زنده باد سوسیالیسم

www.iranarchive.com

مانیفست حزب کمونیست ۱۵۰ ساله شد

در ۱۴ مارس ۱۸۸۳، آموزگار ورهبر کبیر پرولتاریای سراسر جهان وبنیانگذار سوسیالیسم علمی که بخاطر ایده ها واندیشه های سترگ انقلابی ورهائیبخش اش پرومته نجات بخش عصر ما نام گرفته است، چشم از جهان فرو بست. از آن زمان تا به امروز یکصدو پانزده سال میگذرد. درتمام این دوران بورژوازی وتمام عوامل وکارگزاران نظام سرمایه داری کوشیده اند با تمام امکانات خود به تخطئه مارکس واندیشه های علمی وانقلابی او بپردازند. اما برغم تمام این تلاشهای مرتجعانه نام واندیشه های مارکس زنده وجاوید به حیات خود ادامه داده، پیوسته جهانگیرتر شده وهرروز که گذشته است، صحت وحقانیت این ایده ها واندیشه ها، آشکارترشده است.

این اندیشه ها ۱۵۰ سال پیش دراثر جاودانه مارکس وانگلس، مانیفست حزب کمونیست، بیان برنامه ای خود رایافت که درحقیقت کیفر خواست انقلابی طبقه کارگر برای سرنگونی نظام طبقاتی سرمایه داری وپایان بخشیدن به عمر نظام های طبقاتی است. اثری که تا به امروز هم چارچوب واستخوان بندی کلی آن همچنان اعتبار خود راحفظ کرده است. لذا بجاست که امسال درسالروز مرگ مارکس که با یکصدو پنجاهمین سال انتشار مانیفست هم زمان شده است ، بار دیگر بر ایده های جاودانه این اثر نظری افکنده شود.

ایده هائی که درمانیفست حزب کمونیست به شکل خلاصه آن مطرح شده است، مجموعه نظراتی است که مارکس وانگلس از ۱۸۴۴ مفصلا مورد بررسی وتجزیه وتحلیل دقیق وعلمی قرار داده وآثار متعددی درمورد آنهابرشته تحریر درآورده بودند. در۱۸۴۷ هنگامی که مارکس به تشکیلات مخفی اتحادیه کمونیستهاپیوست ودرکنگره نوامبر ۱۸۴۷ اتحادیه درشهر لندن حضور یافت، از جانب کنگره بوی ورفیق صمیمی وهم رزمش انگلس ماموریت داده شدکه «برنامه مفصل تئوریک وعملی حزب رابرای انتشار تهیه» کنند. این اثر که ایده های اصلی آن به مارکس تعلق دارد، تا فوریه ۱۸۴۸ آماده شد وانتشار یافت.

مانیفست حزب کمونیست بعنوان اولین سند برنامه ای مهم

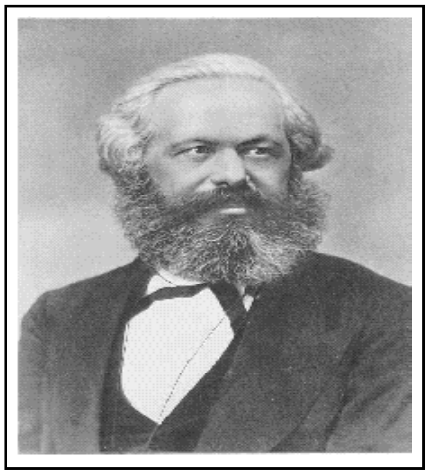

سوسیالیسم علمی، از همان آغاز چنان اهمیتی درخورو شایسته یافت که بلا درنگ درهمین سال به چندین زبان از جمله فرانسوی، ایتالیائی، لهستانی، دانمارکی، سوئدی و . . . ترجمه شد. وقتی که امروز به این اثر نظر می افکنیم، می بینیم که اصول کلی مسائلی که دراین اثر مطرح شده پس از ۱۵۰ سال همچنان اعتبار خود راحفظ کرده اند.

اساسی ترین این مسائل که بقول انگلس سراسر مانیفست رابهم پیوند میدهد، این نظریه است که «تولید اقتصادی وسازمان اجتماعی هرعصری از اعصار تاریخ که بطور ناگزیر ازاین تولید ناشی میشود، بنیاد تاریخ سیاسی و فکری آن عصر را تشکیل میدهد واینکه بنا براین کیفیت (ازهنگام تجزیه شدن مالکیت اشتراکی اولیه زمین) سراسر تاریخ عبارت بوده است از تاریخ مبارزه طبقاتی، مبارزه بین طبقات استثمار زده واستثمارگر، بین طبقات محکوم وحاکم درمدارج گوناگون تکامل اجتماعی ونیز این که اکنون این مبارزه به جائی رسیده است که طبقه استثمارزده وستمکش

صفحه ۱۵

کارگران ومطالبه افزایش دستمزد

صفحه ۱۱

به آدرسهای جدیدسازمان توجه کنید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیّت)، نامه های خود را در دو نسخهٔ جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرسهای زیر پست کنند.

هلند
P . B . 22975
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

آلمان
Postfach 102140
60021 Frankfurt / M
Germany

سوئیس
Sepehry
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

سوئد
I . S . F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

اطریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postament 1061 , Wien
Austria

فرانسه
A . A . A
MBE 219
208 , rue de la convention
75015 Paris
France

کمکهای مالی خود را به شمارهٔ حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد نظر بیکی ازآدرس‌های سازمان ارسال نمائید.
مورد

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس
علنی سازمان فدائیان (اقلیت)
۴۹-۶۹- ۵۹۷۹۱۳۵۷

نشانی سازمان بر روی اینترنت:
http://www.fadaii-minority.org

پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaii-minority.org

KAR
Organization Of Fedaian (Minority)
No. 311, mar1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ـ برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

www.iran-archive.com